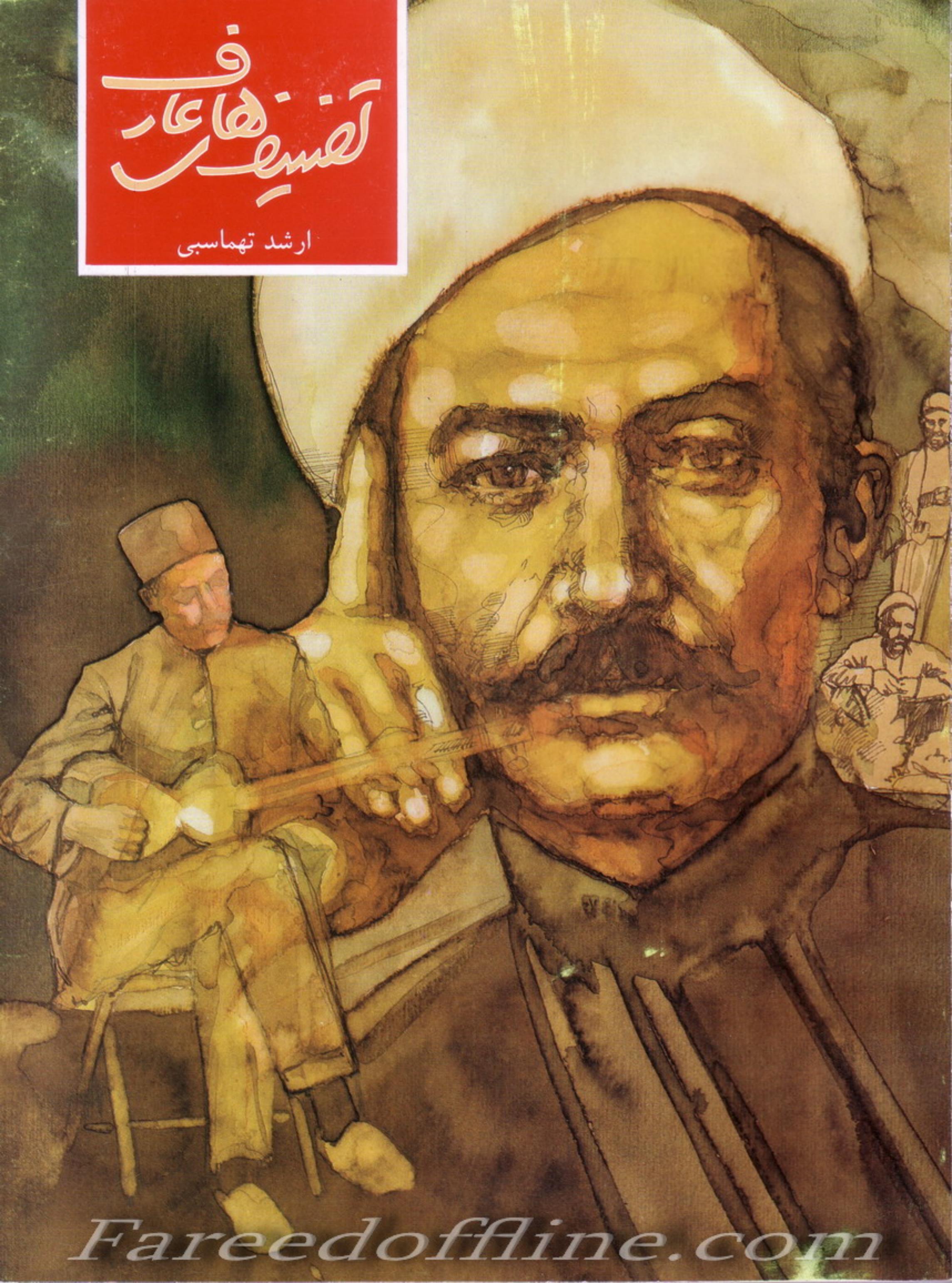


# فَرِيدْ هَارِن

ارشد تهماسبی



*Fareedoffline.com*

# تصنیف‌های عارف

ارشد تهماسبی



مؤسسه‌ی فرهنگی-هنری ماهور

تهران ۱۳۸۲

## جدول انطباق حروف فارسی با حروف لاتین

d	د	لاتین	فارسی
z	ذ، ز، ض، ظ	â	آ
r	ر	u	او
ž	ژ	i	ای
š	ش	a	ا-غ
,	غ	o	ا'-غ
q	غ-ق	e	إ-ع
f	ف	b	ب
k	ک	p	پ
g	گ	t	ت-ط
l	ل	s	ث، س، ص
m	م	j	ج
n	ن	c	ج
v	و	h	ھ
y	ی	x	خ



## مقدمه

تصنیف، یا به عبارتی کلی تر موسیقی ضربی با کلام، در فرهنگ موسیقی ما جایگاه ویژه‌ای دارد. از لایی مادران در مناطق مختلف و آهنگ‌ها و تصنیف‌های روحوضی و کوچه‌بازاری گرفته، تا تصنیف‌های جذی و مستحکم، هر یک نقشی در فرهنگ موسیقایی تک‌تک افراد این سرزمین ایفا کرده است. می‌توان ادعا کرد که تمامی افراد این مرز و بوم حداقل یک ترانه یا تصنیف – خواه کوچه‌بازاری، محلی، سنتی و... – را از بر دارند. گروه‌های مختلف مردم در محافل، سفرها و در طبیعت، همراه با ساز یا بدون آن، باهم هم‌نوا می‌شوند و تصنیف یا ترانه‌ای می‌خوانند و از خواندن آن به‌شوق و وجود می‌آیند و نیرو می‌گیرند. و این فقط عادت و ویژگی مردم ایران نیست، که در تمام نقاط دنیا چنین است، زیرا مردم با موسیقی‌ای که با کلام ترکیب شده باشد رابطه‌ای دیگر دارند.

بنابراین می‌توان گفت تصنیف (به صورت کلی و عام) گل سرسبد موسیقی ایران است و جذابیت آن از دیگر فرم‌های موسیقی ایرانی بسی بیش‌تر است. مردم بدون آن که موسیقی را به صورت جذی یا حرفة‌ای بشناسند یا حتی با نام موسیقی‌دانان یا سازندگان تصنیف آشنا باشند، با این فرم (تصنیف) ارتباط برقرار کرده‌اند و پیوند دارند. حداقل از نسل دهه ۲۰ تا ۴۰ کسی را نمی‌توان یافت که «عقرب زلف کجت» یا «امشب شب مهتابه» و یا «از خون جوانان وطن» را نشنیده باشد و یا نتواند آن را زمزمه کند. در این راستا همیشه تمبک‌نوازان که عموماً «ضربی‌خوان» نیز بوده‌اند نقشی به‌سزا در انتقال این فرهنگ داشته‌اند. بنابراین اعتبار تصنیف در میان مردم به‌دلیل جذابیت آن بسیار زیاد است.

باید اذعان کرد در این زمینه هم، چون هر زمینه فکری و هنری دیگر، ابتدال و کوتنه‌نگری نیز نقش خود را بازی کرده و مردم را از آشنایی با نوع درست و اصیل تصنیف بازداشتیه است. اساساً تا قبل از «علی‌اکبر شیدا» ابتدال در تصنیفسازی و ترانه‌سازی بسیار گسترده‌تر بود و مفاهیم و الفاظ غیرهنری و ناشایست در ترانه‌ها و تصنیف‌ها نقشی مهم و فراوان داشت. غیر از نمونه‌های محدود تصنیف‌های قدیمی، مردم تصنیفی نمی‌شناختند که در آن از مفاهیم و الفاظ زشت و حتا «رکیک» خبری نباشد. تصنیف‌های شیدا که عموماً عشقی - عاطفی بودند باعث شد مردم خوش‌ذوق خیلی زود تصنیف‌های او را جایگزین تصنیف‌های مبتذل کنند.

در این میان مردم باذوق نیز با الهام از واقعیت جاری اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زمان‌شان به سرودن اشعاری می‌پرداختند که با وزن موسیقی همراه بود و چون معمولاً ابیات و واژه‌های آن ساده و کوتاه و ملودی آن روان و راحت بود، به سرعت انتشار می‌یافت و گاه به‌وسیله دیگران حک و اصلاح می‌شد یا اضافاتی در آن صورت

می‌گرفت. از این‌گونه، از کتاب از صبات‌نیما نوشته یحیی آرین‌پور نمونه‌ای نقل می‌شود<sup>۱</sup>:

«یکی از این تصنیف‌ها تصنیف «لیلی» است که درباره کنت منت فرت ساخته شده و وی را به باد تمسخر و ریشخند گرفته است. ناصرالدین‌شاه پس از بازگشت از فرنگ در سال ۱۲۹۶ ه. ق. این شخص را به ریاست پلیس تهران منصوب کرد. کنت برای این‌که از هر حیث با ایرانیان هم‌رنگ گردد فرزندان خود را جامه ایرانی پوشانده و نام دخترش را نیز لیلی نهاده بود. او به مقتضای شغل خود خانه‌های عمومی را بست و زنان هرجایی را در یکی از محلات شهر تمرکز داد و همین امر سبب شد که این تصنیف را برای او بسازند:

لیلی را بردنده چال سیلابی	بهش آوردند نان و سیرابی
لیلی گل است لیلی	خیلی خوشگل است لیلی
لیلی را بردنده دروازه دولاب	براش خریدند ارسی و جوراب
لیلی را بردنده حمام گلشن	کنت بی‌غیرت چشم تو روشن
فالل تندم لیلی	دختر کنتم لیلی
آفاس...»	نهش عروسه
	لیلی ملوسه

مسلمان چیزی که در این‌گونه تصنیف‌ها به آن توجه نمی‌شده جنبه هنری آن است، بلکه بیش‌تر هدف ادای مقصود بوده است این‌که به‌هر دلیل باید به کسی توهین شود یا به باد تمسخر گرفته شود توجیه‌کننده واژه‌هایی چون: «سیرابی»، «بی‌غیرت»، «حمام گلشن» و... است.

امروز مlodی این‌گونه تصنیف‌ها یا ترانه‌های کوچه‌بازاری مردم‌ساخته، معلوم نیست. متأسفانه تمام آنانی که به جمع‌آوری و ثبت این‌گونه ترانه‌ها پرداخته‌اند در صدد ثبت مlodی آن نبوده‌اند. آنان به گذر زمان و فراموش شدن مlodی توجه نداشته و فقط به ثبت اشعار آن اکتفا کرده‌اند. باید تأکید کرد که معمولاً این‌گونه ترانه‌ها به‌وسیله موسیقی‌دانان ساخته نمی‌شد یا اگر نمونه‌هایی از این‌گونه به‌وسیله اهل موسیقی ساخته می‌شد به صورت مخفی و بدون ذکر نام سازنده آن انتشار می‌یافتد، چراکه گذشته از شأن موضوع، اندیشه گرفتاری و سؤال و جواب سیاسی هم آنان را از افشاء نام خود باز می‌داشته است. بنابراین به صورت مطلق باید سازنده‌گان ترانه‌هایی از این نوع را بی‌نام و نشان دانست، زیرا سازنده هیچ‌یک معلوم نیست.

غیر از گونه‌ای که ذکر شد، تصنیف‌های معبدودی به صورت جدی و در سبک تنزلی عاشقانه (عموماً) قبل از علی‌اکبر شیدا ساخته شده‌اند که امروز نیز دارای ارزش هنری و اعتبار هستند. این‌گونه تصنیف‌ها نیز متأسفانه به‌دلیل عدم ثبت دقیق و یادآوری نام و نشان سازنده‌گان آن‌ها، بی‌هویت هستند. از این‌گونه می‌توان به تصنیف «همچو فرهاد بُود کوه کنی پیشة ما» اشاره کرد. تعداد این تصنیف‌ها که امروز با عنوان «تصنیف‌های قدیمی» معروف‌اند بسیار زیاد است.

بخش دیگری از تصنیف‌های پراکنده امروز در دست است که دارای ارزش هنری است و سازنده‌گان آن نیز

۱. آرین‌پور، یحیی، از صبات‌نیما، جلد دوم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، ص ۱۵۵.

معلوم‌اند، مانند تصویفی به‌نام «بُتا بُتا» که به «سلطان خانم» نامی منتب است که گویا از شاگردان «میرزا حسین قلی» بوده است. یا یکی دو تصویف زیبا از «حسام‌السلطنه مراد» مانند «ای کبوتر از آشیان کرانه کردی» یا «باد صبا بر گل گذر کن».

بنابر آن‌چه گفته شد تا قبل از «علی‌اکبر شیدا» نمی‌توان به کسی اشاره کرد که حداقل چند تصویف ساخته و به‌عنوان موسیقی‌دانی «تصویفساز» مطرح باشد.

«علی‌اکبر شیدا» تحولی در این زمینه پدید آورد که انوار آن هنوز بر موسیقی ما پرتوافقن است، زیرا بعد از گذشت حدود یک قرن آثار او تازگی و زیبایی خود را حفظ کرده است و هنوز هم اجرا و عرضه می‌شود.

آثار شیدا فراوان است و تعداد زیادی از آن‌ها به‌خصوص در دوران قبل از انقلاب اسلامی به‌وسیله خوانندگان متعدد اجرا و عرضه شده است. متاسفانه از تعداد دقیق آثار شیدا اطلاعی در دست نیست، زیرا علاوه بر آن‌که آهنگ آن‌ها ثبت نشده – جدا از تعداد اندکی که در مجله‌های موسیقی قدیم چاپ شده است – دیوان یا مجموعه‌ای از اشعار و تصویف‌های او نیز در دست نیست.

«عارف قزوینی» در دیوان خود از شیدا به نیکی یاد می‌کند و به‌عنوان پیش‌کسوت احترامی خاص برای او قایل است و بعضی از تصویف‌هایش را نیز در دیوان خود ذکر کرده است.

آثار چاپ شده شیدا و دیگر تصویفسازان، فاقد آوانویسی اشعار در متن نُت‌ها است. بررسی این تصویف‌ها و تطبیق شعر و آهنگ آن‌ها دشوار است، چراکه ممکن است در متن نُت یا ترتیب اشعار اشتباهی رخ دهد یا چیزی از قلم بیفتند. بنابراین اگر خواننده این آثار با آهنگ دقیق و کامل آن‌ها آشنا نباشد محال است بتواند مlodی و شعر را تلفیق کند. معمولاً در آثار چاپی قدیم (و جدید) اشتباه فراوان است و از این‌گونه موارد فراوان دیده شده است، از آن جمله یکی از آهنگ‌های بسیار زیبا است که در مجله موسیقی رادیو چاپ شده است. این تصویف «مولود نبی» نام دارد و منتب است. نگارنده این کتاب مذکور است در کار تلفیق آن وامانده است، چراکه به‌نظر می‌آید یا بخشی از اشعار اضافه است و یا قسمت‌هایی از آهنگ از قلم افتاده یا تکرار آن ثبت نشده است. نویسنده‌گان این آثار چون خود به آهنگ و شعر آن‌ها آگاه بوده‌اند بدون دقت لازم به کار ثبت پرداخته‌اند و گمان داشته‌اند که این آهنگ‌ها هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد.

امروز با اتکا به دستگاه‌های صوتی این مشکل نمود کمتری دارد و آیندگان با شنیدن تصویف‌های این روزگار مسئله‌ای نخواهد داشت. اما مسلماً آهنگ‌سازان یا تصویفسازان امروز آثاری دارند که ضبط نشده است یا هیچ‌گاه ضبط نخواهد شد، بنابراین وظیفه فرهنگی و تاریخی آنان ایجاد می‌کند که کار مکتوب کردن آثار خود را به‌دقت تمام و با ترتیب و تاریخ به‌انجام رسانند تا زحمت نسل‌های بعدی را کمتر کنند و ابهامی در این مورد به‌جای نگذارند. شایسته‌ترین شیوه آن است که آهنگ‌ساز یا تصویفساز خود در زمان حیات، آثارش را به چاپ برساند تا ابهام و شک در تحقیق را به حداقل برساند، از این‌حیث حداقل عارف قزوینی این امکان را داشته است تا در زمان حیات خود آهنگ‌هایش را نُت کند و مانند اشعار خود به چاپ برساند. درست است که نُت نمی‌دانسته اما می‌توانسته است به دیگران توصل جوید و از کمک آنان بهره‌مند شود. اهمال‌هایی از این‌گونه را تاریخ موسیقی هیچ‌گاه نخواهد بخشید. سال‌هاست آثار عارف اجرا و عرضه می‌شود اما هرگدام به‌گونه‌ای و روایتی. او (عارض) حتاً در زمان حیات خود این غصه را داشته است که دیگران (خوانندگان حرفه‌ای و نه مردم) آثارش را غلط می‌خوانند. در میان آهنگ‌سازان و

تصنیفسازان گذشته «محمدعلی امیرجاهد» با دقت و وسوس، آثار و تصنیف‌هایش را به چاپ رسانید و از این طریق کمک بزرگی به فرهنگ و تاریخ موسیقی ما کرد. تصنیف‌های او نیز در کتابش فاقد زیرنویس است، اما چون با دقت فراوان نوشته شده‌اند هیچ‌گونه مشکلی ندارند و اشعار به درستی با ملودی و آهنگ تطبیق دارند. برجسته‌ترین و معروف‌ترین تصنیفساز موسیقی ما «ابوالقاسم عارف قزوینی» است که این مجموعه به بررسی آثار او اختصاص دارد. خوش‌بختانه از عارف دیوان اشعاری در دست است که بخشی از آن به تصنیف‌های او اختصاص دارد و چون در زمان حیات او چاپ شده است می‌توان با اطمینان بیشتری به آن استناد کرد.

عارض را می‌توان حساس‌ترین، مردمی‌ترین و باذوق‌ترین آهنگ‌سازان تاریخ موسیقی ایران محسوب کرد. آثار او جاودانه و در خاطرها نقش بسته است. باید ادعا کرد که پس از گذشت شصت یا هفتاد سال هنوز آهنگ‌سازی پیدا نشده است که با ذوق و لطافت عارف تصنیف بسازد. یکی از علل عمدۀ زیبایی تصنیف‌های او این است که خود هم شاعر و هم آهنگ‌ساز تصنیف‌هایش بوده است. سه تصنیفسازی که نامشان در تاریخ موسیقی جاودانه است (شیدا، عارف، امیرجاهد) دارای این خصوصیت بوده‌اند عارف خود در این خصوص می‌گوید:

طبعت هنر داد بر من چهار که آن چار در صفحه روزگار  
ندادست و ندهد ازین پس دگر به تنها‌ی آن چار بر یک نفر

عارض در این دو بیت اشاره به شعر، آهنگ، صدا و خط خود دارد. استاد ابراهیم باستانی پاریزی دو هنر یا موهبت دیگر نیز برای عارف قابل شده است: «عارض قزوینی از شعرایی است که من دلباخته ذوق و حالت اویم هم خداوند پنج قسمت به این مرد داده بود که به هر کس حتی یکی از این موهبت‌ها را بخشیده بود می‌باشد سعادت ابدی داشته باشد: روی خوش، آهنگ خوش، خط خوش، شعر خوش، نثر خوش. [البته استاد پاریزی توجه نکرده‌اند که آهنگ خوش خود شامل دو هنر یا موهبت است: خوانندگی و آهنگ‌سازی عارف] اما خود او می‌گوید:

محیط گریه و اندوه و غصه و محنم کسی که یک نفس آسودگی ندید منم<sup>۱</sup>

اما آسودگی ندیدن و غصه‌بار بودن عارف خود داستانی است و حکایتی، تنها اگر در این مورد به دوستان ازدست‌رفته او در زمان حیاتش (که چندان طولانی هم نبود) اشاره کنیم کافی است که پشت هر انسان چون کوهی را خم کند، به خصوص درمورد عارف که دارای زن و فرزند و خانواده هم نبوده و همیشه اتکا به دوستان وفادار و خوبش داشته است. اوّلین آن‌ها کُلُّنل محمد تقی خان پسیان است که عارف در زندگی به هیچ کس بهاندازه او ارادت نداشته و تصنیف معروف «گریه کن» را در سوگ او ساخته است. «فرخ» از سیاستمداران عصر پهلوی گوید: «بیچاره عارف را دو چیز نابود و از زندگی ساقط کرد به‌طوری که سر به کوه و بیابان گذاشته بود و کمتر در مجالس عمومی دیده می‌شد و آن دو چیز یکی مرگ کُلُّنل بود و آن دیگری ضربه «عارض‌نامه» ایرج [شاعر نامدار، ایرج میرزا] و چنان کاری و عمیق بود که

۱. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، نای هفت‌بند، چاپ سوم، انتشارات عطانی، ۱۳۵۷، ص ۲۵۸.

عارف می‌گفت: «توهین ایرج مزا پیر کرده است و بالاخره هم مرا خواهد کشت.»<sup>۱</sup>

چند تن از دوستان نزدیک عارف در زمان حیات او دست به خودکشی زده‌اند و بر بار غم و اندوه عارف افزودند و او را به زندگانی و همه‌چیز نامیدتر کردند. عارف خود می‌گوید:

«در بهار سال ۱۳۲۹ ه. ق. محمدرفیع‌خان خود را کشت.»<sup>۲</sup>

این غزل به نام دوست خودم مرتضی‌خان بهشتی قزوینی که آدم درست‌کاری بود و آخر خود را کشت گفته شده است. (۱۳۲۸ ه. ق.)<sup>۳</sup>

سومی عبدالرحیم‌خان، جوان ۲۵ ساله‌ای بود... کارش بفرونت کشید خود را در قصر کشت.<sup>۴</sup>

نمی‌دانم بر من چه گذشت آن روزی که در خیابان اپرای استانبول شنیدم در ایران او را [حسین‌خان الله] و ثوق‌الدوله به دار زد.<sup>۵</sup>

غزل راجع به حبیب‌الله‌خان پسر شرافتمند و باناموس آقامیرزا سلیمان‌خان متخلص به میکده که در سال ۱۳۴۱ ه. ق. در طهران انتihar نمود.<sup>۶</sup>

دست تقدیر چه برای عارف تدارک دیده بود که چنین دوستان و یارانش را در مقابل چشمش پر پر می‌کرد؟ پس بی‌سبب نیست که می‌گوید: «گریه کن که گر سیل خون‌گری ثمر ندارد.» باری در مورد شرح حال خود چنین می‌گوید: «اسسم ابوالقاسم تولدم در قزوین پدرم ملاهادی وکیل می‌توانم بگویم نطفه من به بدبوختی بسته شده است.»<sup>۷</sup>

دکتر ابراهیم باستانی پاریزی می‌نویسد: «رندرین شاعر قرن اخیر ما عارف قزوینی است اصلاً اهل «رودبار محمدزمان‌خانی» و از طایفه کله‌بزی‌ها و مراغی‌ها بود خودش می‌گوید: مادرم هنگام زدخورد با پدرم در میان دشnam پدرم را «کله‌بزی» می‌خواند و کلمه کله‌بزی بعد از هر دشnam تکرار می‌شد.»<sup>۸</sup>

دوران کودکی او به شهادت خودش در میان دعوا و مراجعت دائمی پدر و مادر سپری شد. دکتر رضازاده شفق می‌نویسد: «از قراری که از اظهارات شفاهی و یک قطعه عارف معلوم می‌گردد شاید تولدش در حدود ۱۳۰۰ ه. ق. باشد.» [برابر با ۱۲۶۰ شمسی]<sup>۹</sup>

در کتاب روزشمار تاریخ ایران آمده است: «در روز ۲ بهمن [در روی سنگ مزار عارف در همدان تاریخ وفات او ۱۳۱۲ شمسی آمده است] عارف قزوینی شاعر بزرگ معاصر در همدان در سن ۵۲ سالگی [استاد پاریزی سن او را ۵۳ سال ذکر می‌کند] درگذشت.»<sup>۱۰</sup>

بنابراین در مورد سال تولد عارف دو روایت هست، یک قول تولد او را ۱۲۵۹ شمسی و قول دیگر ۱۲۶۰

۱. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. همان، ص ۱۹۲.

۴. همان، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۲۶۳.

۶. همان، ص ۵۳.

۷. همان، ص ۶۴.

۸. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، حماسه کویر، جلد اول، نشر خرم، ۱۳۷۱، ص ۵۳.

۹. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۶۴.

۱۰. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، جلد اول، نشر گفتار، ۱۳۷۲، ص ۲۷۶.

شمسی ذکر می‌کند.

سرگذشت عارف را می‌توان به تفصیل در دیوان او مطالعه کرد، اما آنچه از خصوصیات بارز عارف است عاشق‌پیشه‌گی اوست در دوران جوانی و نالمیدی در میان سالگی.

عارف در سراسر زندگی خود همیشه صراحة داشت و این حداقل در تصنیف‌های اجتماعی - سیاسی او به خوبی مشهود است. او بدون هراس هر آنچه را که فکر می‌کرده به زبان می‌راند تا جایی که صراحة او گاه باعث رنجش دوستان و یارانش می‌شده است. در تفکر و عملکرد سیاسی خود بسیار احساساتی بود تا جایی که گاه خود به زودی از تابع جریانی شدن یا از شخصی جانبداری کردن پشیمان می‌شد و رویه‌ای دیگر اتخاذ می‌کرد. رضازاده شفق در این باب می‌نویسد: «جنگ عمومی درگرفت البته عارف بالطبع! تابع جریان سیلی می‌شد که عناصر ملی در آن زیادتر بود و چون احساسات ملی در ایران در شروع جنگ بر ضد درندگی‌ها و سیاست روس و انگلیس بود پس عارف نیز متحسنس بدین حس شد و با مسافرین حدود غربی [کرمانشاه] هم‌سوگشت و بعد آخر کارش به استانبول افتاد. این‌بار گویا عارف «زوبدباور» امیدهای تازه در دل کاشته و حتی تصنیفی در اتحاد اسلام که در آن روزها مُد شده بود ساخته و در آن «کعبه یک خدا یک کتاب یک» گفته بود.<sup>۱</sup>

دیگر تعلق او به «سید خسیاء الدین» بود که به این منظور تصنیفی نیز ساخته است (ای دست حق پشت و پناهت باز)

در دوران مهاجرت از قزوین به تهران آوازه شهرت‌اش به دربار کشیده می‌شود و مظفر الدین شاه حکم می‌کند «نوكِ درب خانه» شود. یکی از مسائل زندگی عارف در طی نزدیک دو سال آزاد شدن از مخصوصه و گرفتاری دربار و درباریان و اشراف بوده است تا بالاخره به هر ترفندی شانه از زیر بار این ننگ خالی می‌کند و می‌شود عارف آزادی‌خواه و مشروطه‌خواه تا جایی که به «شاعر ملی» معروف می‌شود.

«عارف در تمام این مدت به نان و پنیری قانع بوده و گاهی نیز از آن محروم گشته... به رغم این‌ها عارف هرگز شعر سفارشی و فروشی نسروده و همواره با آزادی‌خواه‌ترین فرقه‌های ایران قدم زده است.<sup>۲</sup>

این نکته به خوبی از تصنیف‌های عارف هویدا است. عارف یا تصنیف وطنی - سیاسی ساخته و یا تصنیف «عشقی» و در هر دو مقوله هم بی‌باک و تندرو بوده است. اگر عاشق می‌شده عاشق دختران شاه «تاج‌السلطنه» و «افتخار‌السلطنه» می‌شده و برای آنان تصنیف می‌ساخته است. چه باک؟ تصنیف عارف مقبول و مشهور هم که معلوم است ظرف چند روز زبان‌زد همه می‌شود و به دربار هم می‌رسد. باز هم چه باک و در سیاست:

«قالی مشروطه زیر پای بختیاری پهن شده بود و در این تحويل و تحول عارف بی‌نواگویا باورش شده بود که در اثر مشروطه کار به‌آن‌جا رسیده است که می‌تواند مثلًا در پارک «مسعودیه» خل‌السلطان آواز بخواند و در آن بگوید:

پلیس مخفی نابود و محتسب به قمار  
به خواب شحنه، عسس مست و دزد در کار است  
توصخت عمل از دزد و راهزن مطلب  
از آن‌که مملکت امروز دزد بازار است  
بگو به عقل منه با بر آستانه عشق  
که عشق در صف دیوانگان «سپهبدار» است

۱. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، مقدمه.

۲. همان، ص ۶۰

غافل از آن که گماشتگان «سپهدار»، — بچه‌گیلک‌ها — دک و دهن عارف را چنان خورد خواهند کرد که خودش بنویسد:  
به واسطه کتکی که بعد از آن نمایش خوردم دو ماه در رختخواب خوابیدم.<sup>۱</sup>

دکتر باستانی پاریزی می‌افزاید «این واقعه به سال ۱۳۳۳ ه. ق. اتفاق افتاده بود. بعدها سپهدار خانه‌ای خرید  
و به عارف بخشید که جبران این خلم شده باشد هرچند عارف نپذیرفت.<sup>۲</sup>  
این هم از مناعت طبع او. عارف در تمام عمر بی‌چیز و نادار بود و در اواخر عمر در تنگدستی و فقر کامل در  
«دره مرادبیگ» از قرای همدان بی‌زن و فرزند و بی‌یار و یاور با تنها مونسشن که سگی بود گذران می‌کرد. و اگر یاری  
از روی صفاتی بعضی از دوستان وفادارش نبود خیلی قبل از آن احتمالاً از گرسنگی بدروود حیات گفته بود: عاقبت  
عارف «شاعر ملّی»!<sup>۳</sup>

صورتی از ماترک عارف در مجله آینده،<sup>۴</sup> به چاپ رسیده است که خواندنی است. آن‌چه از او مانده است  
عبارت است از چند قالیچه، سماور، بشقاب، قاشق و چنگال، چمدان، گلدان، استکان و...

استعداد عارف از سنین نوجوانی به‌ثمر رسید. او اولین تصنیفسازی به‌شمار می‌رود. خود می‌گوید: «اغلب غزلیات سعدی را در کودکی حفظ  
داشته و همان اوقات هم گاهی شعر می‌ساختم ولی تا سفر استانبول گمان ندارم مسوده غزلی را نگه داشته باشم ولی  
بعد از مراجعت کمتر وقتی شده است اگر یک شعر هم ساخته آن را از خود دور کرده باشم ولی آن‌چه را در قسمت اول  
جوانی که بهار زندگی است در قزوین ساخته‌ام به‌کلی فراموش کرده و از بین رفته است.<sup>۵</sup>

در جایی دیگر می‌نویسد: «... دارای حنجره داودی بودم...» مرحوم حسینعلی ملاح در سلسله مقالاتی که در  
مجله موسیقی رادیو نوشته بر او خرده گرفته است که شایسته نیست انسان در مورد خودش چنین چیزی بگوید. اما  
گویا عارف حق داشته و تأثیر شگرفی بر شنوندگانش می‌گذاشته است. البته این تأثیر فقط در صدای او نبوده بلکه  
حس قوی و شیفتگی او و احاطه‌اش در موسیقی و کارش موجب تأثیر فراوان در شنوندگانش می‌شده است. می‌توان  
گفت هیچ‌کدام از خوانندگان هم‌عصر عارف شهرت و اقبال او را نداشته‌اند.

«آقای دکتر عیسی صدیق‌اعلام روایت می‌کرد که وقتی عارف قزوینی در یک مجمع خیریه در لاله‌زار کنسرتی  
می‌داد (قبل از کودتای ۱۲۹۹) چنان جمعیت را مسخر کرده بود که اگر فرمان می‌داد بروید فلاں‌جا را خراب کنید همه  
راه می‌افتادند.<sup>۶</sup>

تصنیف‌های عارف چون اکثراً در وصف حال و اوضاع زمانه بود، به خصوص در ترکیب با غزل‌هایی که برای  
آواز انتخاب می‌کرد، همگی تأثیر به‌سزاوی در مجتمع آن‌روز داشت. عارف از اولین کسانی است که در ایران کنسرت  
برگزار می‌کند و به جنبهٔ غیرمجلسی بودن و مردمی بودن آن تأکید می‌ورزد. کنسرت‌های او همیشه پُرپرور و  
پُرآزادحالم بود.

عارض در مورد تصنیف و تصنیفسازی، عقیده داشت که تصنیف نباید تحریر داشته باشد تا مردمی که صدا و

۱. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، حماسه کویر، جلد اول، نشر خرم، ۱۳۷۱ ص ۲۷۸.

۲. همان.

۳. مجله آینده، سال هجدهم (مهر - اسفند ۱۳۷۱) شماره ۱۲-۷، ص ۴۱۵.

۴. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۷۶.

۵. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، حماسه کویر، جلد اول، نشر خرم، ۱۳۷۱ ص ۵۹۸.

تحریر ندارند بتوانند به راحتی از پس اجرای آن برآیند. استاد عبدالله دوامی نقل می‌کند:<sup>۱</sup> «هنگام خواندن یکی از تصنیف‌های عارف (نمی‌دانم چه در پیمانه کردی) تحریر داده است و عارف به حالت قهر با او درگیر شده است که چرا تحریر می‌دهد. اما خوانندگان آن زمان به این نکته توجه نداشته و به عادت مرسوم تصنیف‌ها را معمولاً با تحریر ادا می‌کرده‌اند یا در خواندن ملودی آن دقّت لازم را به خرج نمی‌داده‌اند.» عارف می‌گوید:

«از دلتگی‌های من یکی این‌که در همین دوره زندگانی خود من آن‌چه را که به نام من می‌خوانند اغلب غلط است فقط چند نفری که اول آن شکرالله‌خان است به‌واسطه این‌که اغلب در موقع ساختن تصنیف با من بوده‌اند توانسته‌اند از عهده آن برآیند.»<sup>۲</sup>

در مورد تصنیفسازی خود می‌گوید: «نه تنها فراموشم نخواهد شد بلکه معاصرین دوره انقلاب نیز هیچ وقت از خاطر دور نخواهند داشت که وقتی من شروع به ساختن تصنیف و سرودهای ملی و وطنی کردم مردم خیال می‌کردند تصنیف برای ج... دربار یا «بیری‌خان» گربه شاه شهید است».<sup>۳</sup> او همواره به رشد موسیقی و ارزش نهادن به این هنر والای مردمی فکر می‌کرد و با صداقت در اندیشه گسترش و اشاعه موسیقی بود.

۱. برنامه رادیویی گلچین هفته ویژه عارف قزوینی.

۲. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۳۳۴.

۳. همان، ص ۳۲۱.

## درآمد

روش نگارش تصنیف‌های عارف در این کتاب به گونه‌ای انجام گرفته است که تلفیق مlodی با تمامی بندهای شعر تصنیف امکان‌پذیر باشد. آن‌چه در مورد اجرای تصنیف‌های عارف مرسوم بوده این است که فقط یکی از بندها (در تصنیف‌هایی که شامل چند بند است) خوانده می‌شده است. بنابراین خواننده یا تنظیم‌کننده تصنیف، مlodی را فقط در ارتباط با هجاهای و جمله‌های یک‌بند تلفیق می‌کرده است. در این‌گونه اجرای مlodی حاصل با سایر بندها هماهنگ نیست و تلفیق نمی‌شود. در اجرای تصنیف‌های عارف در دوران بعد از او، حتاً گاه مشاهده می‌شود که بیتی یا واژه‌ای از تصنیف را تغییر داده و از واژه‌های دیگری بهره گرفته‌اند؛ این تغییر (به‌ندرت) موجب تغییر مlodی اصلی نیز شده است. مانند آن‌چه مثلاً در تصنیف «دل هوس» اجرا شده است. اجراکننده این تصنیف در قسمت پایانی آن به‌جای: «چه‌ظلمنا که از گردش آسمان ندیدیم»، «چه‌ها که از گردش...» خوانده است. مسلم است که عارف تصنیفی را که شامل دو یا چند بند بوده با مlodی واحد می‌خواننده است. به‌کارگیری «واوهای زاید» این امکان را به او می‌داده است تا هجاهای ناهمانگ را در بندهای مختلف با مlodی هماهنگ سازد.

در آن دوران برای آن‌که «سر ضرب» تصنیف و «اکسان هر میزان» حفظ شود، حتاً تصنیف‌هایی را که شامل یک بند بود نیز با «واوهای زاید» می‌خوانده‌اند. استاد اسماعیل مهرتاش و استاد غلامحسین بنان این موضوع را قبل از انقلاب در یک مصاحبه رادیویی تصریح کرده‌اند.

در دهه‌های سی به‌بعد که روش ترانه‌سازی و تصنیفسازی کمی دگرگون می‌شود، سازندگان تلاش می‌کنند که تلفیق شعر و آهنگ بدون استفاده از «واو زاید» انجام پذیرد. در این زمان «سنکوب»‌ها و «ضد ضرب»‌های فراوان در تصنیف‌ها و ترانه‌ها نمایان می‌شود. سازندگان و تنظیم‌کنندگان این دوره، حتاً در بازسازی تصنیف‌های قدیمی، به‌تبع آن‌چه مرسوم آن‌زمان بوده، «واوهای زاید» را از تصنیف‌ها حذف کرده و «سنکوب» و «ضد ضرب» را جایگزین آن کرده‌اند. از این‌رو است که ابتدای یکی از تصنیف‌های عارف که در اصل به صورت «چه‌شورها» خوانده می‌شده است، در اجرای بنان به صورت «چه‌شورها» عرضه می‌شود.

مأخذ نگارنده در نگارش این کتاب، دیوان عارف بوده که تمامی اشعار و بندهای مختلف تصنیف‌ها در آن ثبت شده است. در یک نگاه کلی به دیوان عارف و در تطابق با آن‌چه اجرا شده است، می‌توان به سهولت دریافت که اشعار تصنیف‌ها به‌دقت و بدون خطای فاحش، در این کتاب ثبت شده است. اما موارد محدودی اشتباه چاپی در دیوان عارف موجود است که بلا‌اصله در ترکیب معنایی با واژه‌های قبل و بعد از آن، دریافته خواهد شد که صورت صحیح چیست. برای سهولت استفاده مراجعه کنندگان به این کتاب، مlodی و شعرهای هر تصنیف، به ردیف‌های مختلف تقسیم شده

است. بنابراین با یک نگاه می‌توان مثلاً ردیف سوم هر بند از اشعار را با ردیف همسان آن در ملودی، تلفیق کرد.  
در دیوان عارف (چاپ جاویدان، ۱۳۶۱) ۲۹ تصنیف به‌نام عارف ثبت شده است. اولین چاپ این دیوان در سال ۱۳۰۳، در برلین (به‌همت سیف‌آزاد) انجام شده که به‌نظر خود عارف نیز، رسیده است. تعدادی از ۲۹ تصنیف یادشده در چاپ اول و دوم موجود نبوده است، بعدها و در چاپ‌های بعدی چند تصنیف به‌تعداد تصنیف‌های عارف افزوده می‌شود. تصنیف بیست و پنجم تا بیست و هشتم تصنیف‌هایی هستند که در چاپ اول و دوم دیوان موجود نبوده‌اند. از این چهار تصنیف، تصنیف بیست و پنجم (بهار دلکش) از درویش‌خان و شعر آن از ملک‌الشعرای بهار است و تصنیف بیست و هفتم (باد صبا بر گل گذر کن) ساخته حسام‌السلطنه مراد است.

در این صورت شمار تصنیف‌های عارف از ۲۹ به ۲۷ تقلیل می‌یابد.

نگارنده این کتاب موفق به یافتن و تنظیم ۱۹ تصنیف از ۲۷ تصنیف عارف شده است.

شک نیست که نحوه خواندن یک تصنیف و چگونگی اجرای آن سلیقه آهنگ‌ساز (در اینجا تنظیم‌کننده) است و نه خواننده؛ بنابراین صورت صحیح آن است که اگر به تفاوت‌های اجرایی تصنیفی اشاره می‌شود تنظیم‌کننده آن مورد خطاب واقع شود؛ اما به دلیل آن‌که نام خواننده زودتر تداعی‌کننده مورد اجرا است؛ در متن توضیحات این کتاب از خوانندگان مجری تصنیف‌ها یاد می‌شود.

در اینجا لازم می‌دانم که از دوستان عزیز، آقایان حمید باستانی پاریزی، داریوش زرگری، سیدعلی‌رضا میرعلینقی، محمد رضا ابراهیمی و فرما غریب‌نژاد که با دراختیار گذاشتن منابعی نگارنده را در این کار یاری داده‌اند صمیمانه تشکر کنم.



تصنيفها

دیدم صنمی ...

تصنیف اول، سور، یک بند<sup>۲۲۱</sup>

۱. دیدم صنمی سرو<sup>(۶)</sup> قد و روی<sup>(۶)</sup> چو ماهی
۲. الهی تو گواهی<sup>۵</sup> خدا یا تو پناهی
۳. افکنده<sup>۶</sup> به رخسار<sup>۷</sup> چو مه زلف سیاهی
۴. الهی تو گواهی خدا یا تو پناهی
۵. گرگویم سروش نبود سرو خرامان
۶. این قسم شتابان چون کبک خرامان
۷. ورگویم<sup>(۶)</sup> گل پیش تو گل همچو گیاهی
۸. الهی تو گواهی خدا یا تو پناهی
۹. این نیست مگر آینه لطف الهی
۱۰. الهی تو گواهی خدا یا تو پناهی<sup>۸</sup>
۱۱. صدبار گدائیش<sup>(۶)</sup> به از منصب شاهی
۱۲. الهی تو گواهی خدا یا تو پناهی

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۴۰ دیوان خود می‌نویسد: «تقریباً در هجده سالگی قبل از آمدن به طهران گفته‌ام (۱۳۱۵ ه. ق.) این تصنیف در رشت به عشق یک ارمنی‌زاده گفته شده است.»
۲. این تصنیف به عنوان «تصنیف اول» و بدون قید دستگاه آن، در یک بند در صفحه‌های ۳۴۰ و ۳۴۱ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را سیما بینا خوانده است تصنیف تنظیم شده در این کتاب، با کمی تغییر در آخر آن، از روی خوانده اوست.
۴. سیما بینا بدون «واو زاید» خوانده است.
۵. سیما بینا تحریر داده است.
۶. در دیوان عارف «افکند» آمده است، «افکنده» صحیح است.
۷. سیما بینا به صورت:  خوانده است، اولاً در تلفیق بیشتر «رخساره» (به جای رخسار) شنیده می‌شود، ثانیاً با همتایش در ردیف ۱ متفاوت خواهد شد، بنابراین با کمی تغییر به صورتی که در نُت تصنیف موجود است نوشته شد.
۸. سیما بینا ردیف ۱۰ (ترجیع‌بند) را نخوانده و ردیف ۱۱ را به جای ۹ وصل کرده است، ردیف ۹ و ۱۱ را با یک ملودی خوانده و در ردیف ۹ در انتهای جمله به اوج رفته و در ردیف ۱۱ با همان ملودی در انتها فرود آمده است، آنگاه به ملودی ترجیع‌بند وصل کرده و ردیف ۱۲ را خوانده است. در این کتاب برای این‌که تصنیف کاملاً با آنچه در دیوان آمده مطابقت داشته باشد یک ملودی ترجیع‌بند در ردیف ۱۰ اضافه شده است، و برای این‌که ارتباط جملات حفظ شود در ردیف ۹ (نُت پایان آن) مانند سیما بینا به اوج نرفته‌ایم بلکه فرود آمده‌ایم تا به خوبی به ملودی ترجیع‌بند وصل شود. ردیف ۱۱ هم عیناً مانند ردیف ۹ نوشته شده است.

دیدم صنمی ... (شور)

1

di dam sa na mi sar vo qa do ru yo  
co mā hi i

2

e lā hi to go vā hi xo dā yā to  
pa nā hi

3

af kan de be rox sā re co mah zol fe  
si yā hi i

4

e lā hi to go vā hi xo dā yā to  
pa nā hi

5

gar gu yam sar vaš na bo vad sar ve  
xa rā mān

6

in quesm ūtā bān con kab ke

7

xa'rā mān

8

var gu ya mo gol pi ūtā gol ham co

gi yā hi i

9

elā hi to go vā hi xo dā yā to

pa nā hi

10

in nist ma gar ā ye ne ye lot fe

elā hi

elā hi to go vā hi xo dā yā to

pa nā hi

### آمان ...

۴۳۲۱

#### تصنیف دوم، سور، یک بند

۱. ای آمان از فرات آمان
۲. مُردم از اشتیاق آمان
۳. از که گیرم سراغت آمان
۴. آمان آمان آمان آمان (آمان آمان آمان آمان)<sup>۵</sup>
۵. مژده ای دل که جانان آمد<sup>۶</sup>
۶. یوسف از چه به کنعان آمد<sup>۷</sup>
۷. دور مشروطه خواهان آمد<sup>۸</sup>
۸. آمان آمان آمان آمان (آمان آمان آمان آمان)
۹. عارف و عامی از می مستند<sup>۹</sup>
۱۰. عهد محکم به ساقی مستند<sup>۱۰</sup>
۱۱. پای خم<sup>۱۱</sup> توبه را بشکستند
۱۲. آمان آمان آمان آمان (آمان آمان آمان آمان)

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۴۱ دیوان خود می‌نویسد:  
«اول تصنیف که بعد از مرحوم شیدا در طهران در ورود فاتحین ملت به طهران (۱۳۲۶ ه. ق.) ساخته‌ام.»
۲. این تصنیف با عنوان تصنیف دوم و در دستگاه شور، در یک بند در صفحه ۳۴۱ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. محمد رضا شجربیان این تصنیف را خوانده است، با اشعاری دیگر که در دیوان عارف نیست و نیم تصنیف را به صورت  $\frac{2}{4}$  و نیم دیگر را به صورت  $\frac{7}{8}$  خوانده است. اشعاری که در قسمت  $\frac{2}{4}$  در دیوان عارف موجود نیست (در آنچه محمد رضا شجربیان خوانده است) به شرح زیر است:

دست لیلی تا بر مجنون شد خون شد از راه دل بیرون شد

و در قسمت  $\frac{7}{8}$ :

کشته‌ای تا مرا یاد آید سنه از غم به فریاد آید  
در هوای من شیرین است ناله از جان فرهاد آمد

۴. این تصنیف در این کتاب از روی نسخه دست‌نویس موسی‌خان معروفی تنظیم شده است. از نظر مlodی هیچ تفاوتی با آنچه موسی‌خان نوشته ندارد. اما در تکرار قسمت  $\frac{2}{4}$  با آن اختلاف دارد. اساساً به نظر می‌آید موسی‌خان علامت تکرار قسمت  $\frac{2}{4}$  را فراموش کرده، در این صورت اگر قسمت  $\frac{2}{4}$  را دوبار تکرار کنیم، مlodی موسی‌خان با شعر دیوان عارف کاملاً منطبق است. دست خط موسی‌خان را در زیر ملاحظه می‌کنید:



۵. در دیوان عارف تکرار ندارد. موسی‌خان با تکرار نوشته، شجربیان هم با تکرار خوانده است.
۶. محمد رضا شجربیان شعر ردیف ۵ و ۶ و ۷ را نخوانده است و به جای آن از اشعاری که در توضیح (۳) آمده استفاده کرده است.

۷. در دیوان عارف به صورت «عارف و عامی سر می نشستند» آمده است. این قسمت با مlodی موسی‌خان تلفیق نمی‌شود. بنابراین از آنچه محمد رضا شجربیان در این ردیف خوانده استفاده شد، البته می‌توان برای تلفیق با آنچه در دیوان آمده کمی مlodی را تغییر داد و به صورت زیر تلفیق کرد:



۸. محمد رضا شجربیان این ردیف را به صورت «عهد و پیمان به ساغر بستند» خوانده است.

۹. «خُم» در دیوان عارف نیامده، مسلماً افتادگی است.

آمان ... (شور)

1 ey á mân az fe râ qat â mân

2 mor da maz eš ti yâ qat â mân

3 az ke gi ram so râ qat â mân

4 â mân â mân â mâ — ân â mân â mân  
1. 1.

5 mož de ey del ke jâ nân â mad

6 yu so faz cah be kan â nâ mad

7 dov re maš ru te xâ hâ nâ mad

8 â mân â mân â mâ — ân â mâ â mân  
1. 1.

9 à re fo à mi yaz mey mas tand

10 ah de moh kam be sâ qi bas tand



## نمی‌دانم چه در ...

۲۲۱

تصنیف سوم، افشاری، سه‌بند (با یک بیت اضافه)

### بند اول

۱. نمی‌دانم چه در (نمی‌دانم چه در)<sup>۴</sup> پیمانه کردی (جانم)
۲. تو لیلی وش مرا (تو لیلی وش مرا)<sup>۵</sup> دیوانه کردی (جانم)
۳. (دیوانه کردی خدا خدا دیوانه کردی جانم)<sup>۶</sup>
۴. چه شد اندر دل من جاگرفتی (جانم)
۵. مکان در خانه ویرانه کردی (جانم)
۶. (ویرانه کردی خدا خدا ویرانه کردی جانم)
۷. ای تو تمای من یار زیبای من تویی لیلای من
۸. مرا مجنون صفت دیوانه کردی (جانم)
۹. (دیوانه کردی خدا خدا دیوانه کردی جانم)

### بند دوم

۱. زدی از هر طرف (زدی از هر طرف) آتش چو شمعم (جانم)<sup>۷</sup>
۲. مرا بیچاره چون (مرا بیچاره چون) پروانه کردی (جانم)
۳. (پروانه کردی خدا خدا پروانه کردی جانم)
۴. پریشان روز عالم شد از آن روز (جانم)
۵. که بر زلف پریشان شانه کردی (جانم)
۶. (تو شانه کردی خدا خدا تو شانه کردی جانم)<sup>۸</sup>
۷. ای یار سنگین دلم لعبت خوشگلم سرو پا در دلم
۸. به فقیران نظر شاهانه کردی (جانم)
۹. (شاهانه کردی خدا خدا شاهانه کردی جانم)

بند سوم

۱. شدی ناآشنا (شدی ناآشنا) من از آن روز (جانم)
۲. مرا از خویش و از (مرا از خویش و از) بیگانه کردی (جانم)
۳. (بیگانه کردی خدا خدا بیگانه کردی جانم)
۴. چه گفت زاهدا پیر خرابات (جانم)
۵. که ترک سبحة صددانه کردی (جانم)
۶. (صددانه کردی خدا خدا صددانه کردی جانم)
۷. ای تو تمّای من یار زیبای من تویی لیلای من
۸. مرا مجنون صفت دیوانه کردی (جانم)
۹. (دیوانه کردی خدا خدا دیوانه کردی جانم)

بند چهارم (یا ادامه بند سوم)<sup>۸</sup>

۴. بهرندي شهره شد نام تو عارف<sup>۹</sup> (جانم)
۵. که ترک دین و دل رندانه کردی (جانم)
۶. (رندانه کردی خدا خدا رندانه کردی جانم)
۷. ای تو تمّای من یار زیبای من تویی لیلای من
۸. مرا مجنون صفت دیوانه کردی (جانم)
۹. (دیوانه کردی خدا خدا دیوانه کردی جانم)

۱. این تصنیف در سال ۱۳۲۶ ه. ق. ساخته شده است.
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف سوم» و در آواز اشاری، در سه بند (با یک بیت اضافی) در صفحه‌های ۳۴۱ و ۳۴۲ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را الله خوانده است.
۴. تکرارهای درون پرانتز در ردیف‌های ۱ و ۲ تمام بندها در دیوان عارف نیامده است. این تصنیف را ابراهیم منصوری نقل کرده که از عارف شنیده و نوشت کرده است، نُت و شعر آن که نوشته منصوری است در کتاب پنجم (کتاب تصنیف) محمد بهارلو چاپ شده است. در آن جا عارف «نمی‌دانم چه در» را تکرار کرده است. الله هم در آن‌چه خوانده تکرار کرده است.
۵. تکرار کلمات «جانم» و «خدا» در دیوان عارف با آن‌چه عارف برای ابراهیم منصوری خوانده است کمی متفاوت است. در این کتاب به قول ابراهیم منصوری استناد شده است.
۶. هیچ‌کدام از تکرارهای نوشته شده و کلمات «جانم»، در بند دوم و سوم، در دیوان عارف نوشته نشده است. در دیوان عارف این شیوه‌ای کلی در نوشتن اکثر تصنیف‌ها است که تکرارها و کلمات اضافی فقط در بند اول نوشته می‌شوند و در دیگر بندها فقط اشعار اصلی تصنیف قید می‌شوند.
۷. در ردیف ۶ کلمات «تو شانه کردی» را نگارنده انتخاب و به کار گرفته است زیرا از هجاهای ردیف قبل نمی‌توان به قربهٔ دیگر بندها استفاده کرد، در صورت استفاده از ردیف قبل خواهیم داشت: «شانشانه کردی خدا خدا شانشانه کردی جانم». طریق دیگر آن است که از کلمات سایر بندها استفاده شود، مانند «دیوانه» یا «شاهانه» یا «بیگانه» که بی‌ارتباط خواهد بود.
۸. در دیوان عارف زیر بند سوم این تصنیف یک بیت اضافی به چشم می‌خورد که با عارف آنرا به دنبال بند سوم می‌خواند و یا اشعاری دیگر در ترکیب با آن به عنوان بند چهارم وجود داشته که از قلم افتاده است. این بیت در تلفیق با مlodی می‌تواند هم در درآمد تصنیف و هم در قسم عراق آن خوانده شود. در این کتاب با استفاده از دیگر اشعار بند سوم بیت یادشده از ردیف ۴ و در قسم عراقی تصنیف نوشته شده است، بنابراین می‌توان آن را یک نیمه بند محسوب کرد و در ادامه بند سوم خواند.
۹. این تصنیف از جمله تصنیف‌هایی است که عارف در جوانی ساخته و هیچ‌گونه مضمون سیاسی و اجتماعی در آن به کار نرفته است. اصولاً چند تصنیف اولیه عارف تصنیف‌های عاشقانه او هستند که همگی در اوایل جوانی و در حدود ۲۰ سالگی عارف ساخته شده‌اند.

نمی‌دانم چه در ... (افشاری)

1

ne mi dā nam ce dar ne mi dā nam ce dar

2

pey mā ne kar di jā nam

3

to ley li vaš ma rā to ley li vaš ma rā

4

di vā ne kar di xo dā xo dā di vā ne kar di jā nam

5

ce šo dan dar de le man jā ge ref ti jā nam

6

ma kān dar xā ne ye vi rā ne kar di jā nam

7

ey to ta man nā ye man yā re zi bā ye man

to i ley lā ye man

8



ma rā maj nun se fat di vā ne kar di jā nam

9



di vā ne kar di xo dā xo dā di vā ne kar di jā nam

## نکنم اگر چاره ...

تصنیف چهارم، افساری، یک بند ۴۲۲۱

۱. نکنم اگر چاره دل (نکنم اگر چاره دل)<sup>۵</sup> هرجایی را
۲. نتوانم و تن ندهم رسوایی را
۳. (نتوانم و تن ندهم رسوایی را)
۴. نزود مرا از سر<sup>(۶)</sup> سودایت بیرون
۵. اگرش بکوبی تو سر سودایی را
۶. (اگرش بکوبی تو سر سودایی را)
۷. همه شب من اختر شمرم کی گردد صبح<sup>۷</sup>
۸. مه من (مه من مه من)<sup>۷</sup> چه دانی تو غم تنهایی را
۹. (مه من چه دانی تو غم تنهایی را)
۱۰. چه خوش است اگر دیده رخ دلبر بیند
۱۱. نبود (نبود نبود) جز این فایده‌ای بینایی را
۱۲. (نبود جز این فایده‌ای بینایی را)

۱. در دیوان عارف، درباره این تصنیف فقط نوشته شده است: «در گرگانه رود طالش ۱۳۲۷ ه. ق.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف چهارم» و در آواز اشاری، در یک بند و به صورت غزلی کامل در صفحه ۳۴۲ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. عبدالله دوامی و نصرالله ناصح پور و الهه این تصنیف را خوانده‌اند. در اجرای نصرالله ناصح پور در گلچین هفته عنوان شده است که این تصنیف «قدیمی» است و از عارف ذکری به میان نیامده است. بعضی این تصنیف را «قدیمی» و از عارف نمی‌دانند. اما این تصنیف از عارف است. دلیل اول این‌که تاریخ و محل ساختن تصنیف قید شده است، دلیل دوم این‌که در بیت آخر غزل تخلص عارف آمده است، سوم این‌که این تصنیف کاملاً در سبک عارف و زمینه کار او است.

۴. این تصنیف در دیوان عارف ۹ بیت است:

نکنم اگر چاره دل هرجایی را	نتوانم و تن ندهم رسایی را
نرود مرا از سر سودایت بیرون	اگر ش بکویی تو سر سودایی را
همهشب من اختر شرم کی گردد صح	مه من چه دانی تو غم تنهایی را
چه خوش است اگر دیده رخ دلبر بیند	نبد جز این فایده‌ای بینایی را
چه قیامت است این‌که تو در قامت داری	بنگر به دنبالت عجب غوغایی را
به چمن بکن جلوه که تا سرو آموزد	ز قد تو ای سرو روان رعنایی را
نه چو واقعی همچون من گینی دیده است	نه نشان دهد چرخ چو تو عذرایی را
همه‌جا غم عشق تو رفت و بازآمد	چو ندید خوشر زدلم مأوایی را
تو جهان پر از شهد سخن کردی عارف	ز تو طوطی آموخته شکرخایی را

نصرالله ناصح پور فقط بیت سوم و چهارم تصنیف را با تکرار مlodی‌ها خوانده است. خوانده او عیناً مانند خوانده الهه است، غیر از این‌که او اشعار را پس و پیش و یا با تکرار خوانده است.

عبدالله دوامی فقط بیت اول و سوم آن را خوانده است.

الله چهار بیت اول تصنیف را خوانده است.

این تصنیف با حذف تکرارهای ردیف ۷ و ۱۰ از روی اجرای الهه تنظیم شده است.

اساساً تمامی ۹ بیت را می‌توان با مlodی حاضر ترکیب و تلفیق کرد، می‌توان ۵ بیت باقی مانده را به عنوان بند دوم در نظر گرفت و بیت آخر را (بیت ۹) در تکرار یکی از مlodی‌ها به کار برد، اما این‌که عارف این تصنیف را به چه صورت و با چه ترتیبی با مlodی ترکیب می‌کرده معلوم نیست.

۵. هیچ‌کدام از تکرارهای درون پرانتز در دیوان عارف ثبت نشده است.

۶. الهه این ردیف را دوبار خوانده است.

۷. هر سه خواننده، «مه من» را سه‌بار تکرار کرده‌اند.

نکنم اگر چاره ... (افشاری)

1

na ko nam a gar cā re de le har jā i rā

2

na ta vā na mo tan na da ham ros vā i rā

3

na la vā na mo tan na da ham ros vā i rā

4

na ra vad ma rā az sa ro sov dā yat bi run

5

a ga raš be ku bi to sa re sov dā i rā

6

a ga raš be ku bi to sa re sov dā i rā

7

ha me šab ma nax tar še mo ram key gar dad sobh

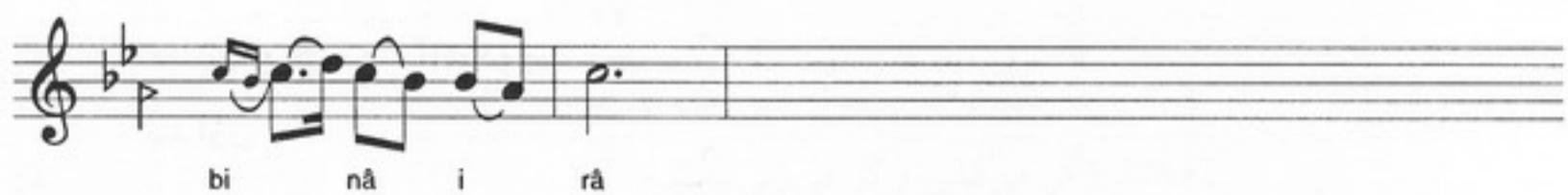
8

mā he man mā he man mā he man ce dā ni to qa me

tan hā i rā

9

ma he man ce dā ni to qa me tan hā i rā



## افتخار ...

۲۲۱

تصنیف پنجم، سه‌گاه، دو بند

بند اول

۱. افتخار همه آفاقی و منظور منی (ی<sup>(و)</sup> منظور منی)<sup>\*</sup>
۲. شمع جمع همه عشاق<sup>(و)</sup> بهر انجمنی (بهر انجمنی)
۳. به سر زلف پریشان تو دلهای پریش
۴. همه خوکرده چو عارف به (آی)<sup>۵</sup> پریشان وطنی (پریشان وطنی)
۵. ز چه رو شیشه دل می‌شکنی<sup>۶</sup>
۶. تیشه بر ریشه جان از چه زنی<sup>۷</sup>
۷. سیم<sup>(و)</sup> اندام<sup>(و)</sup> ولی سنگ<sup>(و)</sup> دلی
۸. سست<sup>(و)</sup> پیمانی و پیمان شکنی (ی<sup>(و)</sup> پیمان شکنی)

<sup>۶</sup>  
<sup>۸</sup>

۹. اگر درد من به درمان رسد چه می‌شه
۱۰. شب هجر اگر به پایان رسد چه می‌شه
۱۱. اگر بار دل به منزل رسد چه گردد
۱۲. سر من اگر به سامان رسد چه می‌شه
۱۳. سر من اگر به سامان رسد چه می‌شه
۱۴. ز غمت خون می‌گریم      بنگر چون می‌گریم
۱۵. ز مژه دل می‌ریزد      ز جگر خون می‌آید (ز جگر خون می‌آید)
۱۶. افتخار دل و جان می‌آید<sup>۸</sup>
۱۷. یار<sup>(و)</sup> بی پرده عیان می‌آید
۱۸. (یار<sup>(و)</sup> بی پرده عیان می‌آید)

بند دوم

۱. تو اگر عشوه بر خسرو<sup>(و)</sup> پرویز<sup>(و)</sup> کنی (ی<sup>(و)</sup> پرویز<sup>(و)</sup> کنی)

۱. همچو فرhad<sup>(و)</sup> رود در عقب کوه<sup>(و)</sup> کنی (جانم<sup>۱</sup> کوه<sup>(و)</sup> کنی)  
 ۲. متفرق نشود مجمع دلهای پریش  
 ۳. تو اگر شانه بر آن زلف (آی) پریشان نزنی (پریشان نزنی)  
 ۴. ز چه رو شیشه دل می شکنی  
 ۵. تیشه بر ریشه جان از چه زنی  
 ۶. سیم<sup>(و)</sup> اندام<sup>(و)</sup> ولی سنگ<sup>(و)</sup> دلی  
 ۷. سست<sup>(و)</sup> پیمانی و پیمان شکنی (ی<sup>(و)</sup> پیمان شکنی)  
 ۸.

$\frac{۶}{۸}$

۹. به چشمت که دیده از صورت نگیرم  
 ۱۰. اگر می کشی و گر می زنی به تیرم  
 ۱۱. تو سلطان حسن و من کمترین فقیرم  
 ۱۲. گزندم اگر ز سلطان رسد چه می شه  
 ۱۳. گزندم اگر ز سلطان رسد چه می شه  
 ۱۴. ز غمت خون می گریم      بنگر چون می گریم  
 ۱۵. ز مژه دل می ریزد      ز جگر خون می آید (ز جگر خون می آید)  
 ۱۶. خون صد سلسله جان می ریزد  
 ۱۷. به سر کشته جان می آید  
 ۱۸. (به سر کشته جان می آید)
-

۱. عارف درباره این تصنیف می‌نویسد: «در مسافرت طوالش همان سال [۱۳۲۷ ه. ق.] رضازاده شفق درباره چگونگی ساختن این تصنیف می‌نویسد:
- «عارف دلباخته تصنیف تاریخی و معروف خود را که با این بیت شروع می‌شود: افتخار همه... به خاطر «افتخارالسلطنه» دختر زیبای ناصرالدین شاه گفته و ماجرای [عشقی] عارف را با این شاهزاده خانم زیبا که در سرگذشت فوق الذکر به نظر خوانندگان رسید به بیاد می‌آورد.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف پنجم» و در دستگاه سه‌گاه، در دو بند در صفحه‌های ۳۴۸ و ۳۴۹ دیوان عارف به ثبت رسیده است.
۳. این تصنیف را یک خواننده قدیمی (که متأسفانه شناخته نشد) و محمدترضا شجربیان و عبدالوهاب شهیدی مشترکاً با الهه خواننده‌اند. صورت تصنیف کتاب حاضر ترکیبی است از آن‌چه خواننده قدیمی و محمدترضا شجربیان خواننده‌اند.
۴. هیچ‌کدام از تکرارهای درون پرانتز، در دیوان عارف نیامده است.
۵. لفظ «آی» از اجرای خواننده قدیمی گرفته شده است. شجربیان و شهیدی آنرا اجرا نکرده‌اند.
۶. در اجرای قدیمی ردیف ۵ و ۶ به گونه‌ای مانند ردیف ۴ و در پردهٔ موبیه خواننده شده است. در این قسمت به اجراهای جدید استناد شده است.
۷. در اجرای محمدترضا شجربیان از ردیف ۱۶ به بعد دوباره به صورت کُند و با ریتم اویلهٔ تصنیف اجرا شده است.
۸. «واو زاید» در ردیف ۱۷ و ۱۸ بند اول به منظور هماهنگی با ردیف ۱۷ و ۱۸ بند دوم به کار رفته است. مlodی بند اول با حذف واو زاید می‌تواند با متصل کردن دو نُت اول به صورت «یار بی...» خواننده شود.
۹. تلفیق این قسمت اگر بنا بود مانند بند اول باشد می‌بایست به صورت «قب کوه<sup>(۶)</sup> کنی» اجرا شود و چون نازیاست، «جانم» به وسیلهٔ نگارنده انتخاب و به صورت «جانم کوه<sup>(۶)</sup> کنی» نوشته شد.
۱۰. ردیف ۸ در بند دوم در دیوان عارف یک‌بار اضافه چاپ شده است.

افتخار ... (سه گاه)

1

ef te xā re ha me ā fā qi yo man  
zu re ma ni yo man zu re ma ni i

2

šam 'e jam 'e ha me o ă qi be har  
an jo ma ni be har an jo ma ni i

3

be sa re zol fe pa ri ă ne to del  
hā ye pa ri is

4

ha me xu kar de co à ref be ây pa ri  
šan va ta ni pa ri šan va ta ni

5

ze ce ru ū ū ye del mi ū ka ni

6

ti ū bar ri ū ū ye jān az ce za ni

7

8

9

10

11

12

13

14

15



## از خون جوانان ...

۲۲۱

تصنیف هفتم، دشتی، شش بند

بند اول

۱. هنگام می و فصل گل و گشت<sup>۱</sup> و (جانم گشت و خدا گشت و) چمن شد
۲. دربار بهاری تهی از زاغ و (جانم زاغ و خدا زاغ و) زغن شد
۳. از ابر کرم خطة ری رشک ختن شد
۴. دلتنگ<sup>(۲)</sup> چو من مرغ (جانم مرغ) قفس بهر وطن شد
۵. سرکین داری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آین داری (نه آین داری) ای چرخ

بند دوم<sup>۳</sup>: این بند در زیرنویس نُت این تصنیف آمده است

۱. از خون جوانان وطن لاله (جانم لاله خدا لاله) دمیده
۲. از ماتم سرو قدشان سرو<sup>(۴)</sup> (جانم سرو<sup>(۵)</sup> خدا سرو<sup>(۶)</sup>) خمیده
۳. در سایه گل بلبل ازین غصه خزیده
۴. گل نیز<sup>(۷)</sup> چو من در غم (جانم در غ)<sup>(۸)</sup> شان جامه دریده
۵. سرکین داری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آین داری (نه آین داری) ای چرخ

بند سوم

۱. خوابند<sup>(۹)</sup> و کیلان و خرابند<sup>(۱۰)</sup> (و کیلان و خرابند<sup>(۱۱)</sup>)<sup>۷</sup> وزیران
۲. بردنند<sup>(۱۲)</sup> به سرقت همه سیم و زر (جانم سیم و خدا سیم و) (زَر)<sup>(۱۳)</sup> ایران
۳. مارا نگذارند<sup>(۱۴)</sup> به یک خانه ویران
۴. یارب<sup>(۱۵)</sup> بستان<sup>(۱۶)</sup> داد (جانم داد) فقیران ز امیران
۵. سرکین داری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آین داری (نه آین داری) ای چرخ

#### بند چهارم

۱. از اشک<sup>(و)</sup> همه روی زمین زیر و (جانم زیر و خدا زیر و) زبر کن
۲. مشتی گرت از خاک وطن هست<sup>(و)</sup> (جانم هست<sup>(و)</sup> خدا هست<sup>(و)</sup>) به سر کن
۳. غیرت کن و اندیشه ایام بتر کن
۴. اندر جلو تیر (عدو جانم) عدو سینه سپر کن
۵. چه کچ رفتاری ای چرخ سر کین داری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آین داری (نه آین داری) ای چرخ

#### بند پنجم

۱. از دست عدو ناله من از سَرْ (جانم از سَرْ خدا از سَرْ) درد است
۲. اندیشه هر آن کس کند<sup>۱</sup> از مرگ<sup>(و)</sup> (جانم مرگ<sup>(و)</sup> خدا مرگ<sup>(و)</sup>) نه مرد است
۳. جان بازی عاشق<sup>(و)</sup> نه چون بازی نرد است
۴. مردی اگرت هست<sup>(و)</sup> (جانم هست<sup>(و)</sup>) کنون وقت نبرد است
۵. چه کچ رفتاری ای چرخ سر کین داری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آین داری (نه آین داری) ای چرخ

#### بند ششم

۱. عارف ز ازل تکیه بر ایام<sup>(و)</sup> (بر ایام<sup>(و)</sup> بر ایام<sup>(و)</sup>) ندادست
۲. جز جام<sup>(و)</sup> به کس دست چو خیام<sup>(و)</sup> (چو خیام<sup>(و)</sup> چو خیام<sup>(و)</sup>) ندادست
۳. دل جز به سر زلف دلام<sup>(و)</sup> ندادست
۴. صد زندگی ننگ<sup>(و)</sup> (جانم ننگ<sup>(و)</sup>) به یک نام<sup>(و)</sup> ندادست
۵. چه کچ رفتاری ای چرخ سر کین داری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آین داری (نه آین داری) ای چرخ

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۵۸ دیوان خود می‌نویسد:  
 «این تصنیف در دوره دوم مجلس شورای ایران در طهران ساخته شده است. به واسطه عشقی که حیدرخان عمواوغلى بدان داشت میل دارم این تصنیف به یادگار آن مرحوم طبع گردد.»  
 دوره دوم مجلس شورای ملی در ۲ ذیقده ۱۳۲۷ ه. ق. مطابق با ۲۴ آبان ۱۲۸۸ شمسی افتتاح شد. بنابراین تاریخ ساختن این تصنیف بین سال‌های ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۲ بوده است.
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف هفتم» و در آواز دشتی، در شش بند در صفحه‌های ۳۵۹ و ۳۶۰ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را محمد رضا شجریان و الهه خوانده‌اند.
۴. الهه «گشت» خوانده است با کلمه بعد (چمن)، علاوه بر این‌که در دیوان «گشت» و «آمده است، به نظر می‌آید عارف سه فعل «گل» و «گشت» و «چمن» را مدنظر داشته است (فصل گل، فصل گشت و فصل چمن شد).
۵. این تصنیف تنها تصنیف عارف است که بند دوم آن مشهورتر است و اغلب این بند را به جای بند اول می‌خوانند.
۶. جدانویسی هجاهای به منظور رعایت قرینگی با سایر ردیف‌ها و بندهای دیگر صورت گرفته است.
۷. در دیوان عارف فقط در بند اول تکرارهای درون پرانتز درج شده است، بنابراین انتخاب تکرارها نسبت به زیبایی و تناسب آن، در سایر بندها از نگارنده است.
۸. در تلفیق با ملودی به صورت «از ایران» خوانده می‌شود.
۹. به صورت «یا رب (و) بستان» هم تلفیق می‌شود.
۱۰. در دیوان عارف بعد از «کُند»، «که» آمده است، مسلمًا اضافی و اشتباه چاپی است.

از خون جوانان ... (دشتی)

1

az xu ne ja vā nā ne va tan là le va tan  
lā le va tan là le da mi de

2

az mā ta me sar ve qa de sān sar vo jā nam  
sar vo xo dā sar vo xa mi de

3

dar sā ye ye gol bol bo la zin qo se xa zi de  
gol ni zo co man dar qam jā nam dar qa me sān

4

jā me da ri de

5

ce kaj raf tā ri ey carx ce bad  
ker dā ri ey carx sa re kin dā ri ey carx

6

na din dā ri na à à in dā ri na à



## دل هوس ...

تصنیف هشتم، ابوعطاء، شش بند

### بند اول

۱. دل هوس سبزه و صحراندارد (ندارد)
۲. میل به گلگشت و تماشا ندارد (ندارد)
۳. دل سر همراهی با ماندارد (ندارد)
۴. خون شود این دل که شکیبا<sup>۰</sup> ندارد (ندارد)
۵. ای دل غافل نقش تو باطل
۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)<sup>۶</sup>
۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم
۸. زکس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
۹. چه ظلم<sup>(۶)</sup>ها<sup>۷</sup> که از گردش آسمان ندیدیم
۱۰. به غیر مشت دزد<sup>۸</sup> همراه کاروان ندیدیم
۱۱. در این<sup>۹</sup> رمه به جز گرگ<sup>(۶)</sup> دگر شبان ندیدیم<sup>۱۰</sup>
۱۲. به پای گل به جز زحمت با غبان ندیدیم
۱۳. به کوی یار<sup>(۶)</sup> جز حاجب پاسبان ندیدیم<sup>۱۱</sup>

### بند دوم

۱. خانه ز همسایه بد در امان نیست (امان نیست)<sup>۱۲</sup>
۲. حب وطن در دل بدفتر تان نیست (امان نیست)<sup>۱۳</sup>
۳. سگ به کسی بی سببی مهربان نیست (امان نیست)<sup>۱۴</sup>
۴. رم کن از آن دام<sup>(۶)</sup> که آن دانه دارد (که دارد)<sup>۱۵</sup>
۵. ای دل غافل نقش تو باطل
۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)
۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم

۸. زکس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
۹. چه ظلم (و) ها که از گردش آسمان ندیدیم
۱۰. به غیر مشت دزد هم ره کاروان ندیدیم
۱۱. در این رمه به جز گرگ (و) دگر شبان ندیدیم
۱۲. به پای گل به جز زحمت با غبان ندیدیم
۱۳. به کوی یار (و) جز حاجب پاسبان ندیدیم

#### بند سوم

۱. یوسف مشروطه ز چه بر کشیدیم (کشیدیم)
۲. آه (و) که چون گرگ (و) خود او را دریدیم (دریدیم)
۳. پیره‌نی در بر یعقوب (و) دیدیم (م) (و) دیدیم
۴. هیچ (و) ز اخوان کسی حاشا ندارد (ندارد)
۵. ای دل غافل نقش تو باطل
۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)
۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم
۸. زکس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
۹. چه ظلم (و) ها که از گردش آسمان ندیدیم
۱۰. به غیر مشت دزد هم ره کاروان ندیدیم
۱۱. در این رمه به جز گرگ (و) دگر شبان ندیدیم
۱۲. به پای گل به جز زحمت با غبان ندیدیم
۱۳. به کوی یار (و) جز حاجب پاسبان ندیدیم

#### بند چهارم

۱. چند (و) ز پُلتیک اجانب به خواید (به خواید)
۲. تابه کی از دست عدو در عذاید (عذاید)
۳. دست (و) بر آرید (و) که مالک رقاید (رقاید)
۴. مرد (و) به جز مرگ (و) تمنا ندارد (ندارد)
۵. ای دل غافل نقش تو باطل
۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)
۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم
۸. زکس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
۹. چه ظلم (و) ها که از گردش آسمان ندیدیم
۱۰. به غیر مشت دزد هم ره کاروان ندیدیم

۱۱. در این رمه به جز گرگ<sup>(و)</sup> دگر شبان ندیدیم

۱۲. به پای گل به جز زحمت با غبان ندیدیم

۱۳. به کوی یار<sup>(و)</sup> جز حاجب پاسبان ندیدیم

بند پنجم

۱. همتی ای خلق<sup>(و)</sup> گر ایران پرستید (پرستید)

۲. از چه در این مرحله ایمن نشستید (نشستید)

۳. متظر روزی ازین بدترستی<sup>(م)</sup><sup>(و)</sup> هستید<sup>(و)</sup><sup>۱۵</sup>

۴. صبر<sup>(و)</sup> ازین بیش<sup>(و)</sup> دگر جاندارد (ندارد)

۵. ای دل غافل نقش تو باطل

۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)

۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم

۸. زکس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم

۹. چه ظلم<sup>(و)</sup> ها که از گردش آسمان ندیدیم

۱۰. به غیر مشت دzd همراه کاروان ندیدیم

۱۱. در این رمه به جز گرگ<sup>(و)</sup> دگر شبان ندیدیم

۱۲. به پای گل به جز زحمت با غبان ندیدیم

۱۳. به کوی یار<sup>(و)</sup> جز حاجب پاسبان ندیدیم

بند ششم

۱. گر نبری رنج<sup>(و)</sup> توانگر نگردی (نگردی)

۲. این ره عشق است<sup>(و)</sup> دلا بر نگردی (بر نگردی)

۳. شمع<sup>(و)</sup> صفت سوز<sup>(و)</sup> که تا کشته گردی (ی<sup>(و)</sup> گردی)

۴. عارف بی دل سر پروا ندارد (ندارد)

۵. ای دل غافل نقش تو باطل

۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)

۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم

۸. زکس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم

۹. چه ظلم<sup>(و)</sup> ها که از گردش آسمان ندیدیم

۱۰. به غیر مشت دzd همراه کاروان ندیدیم

۱۱. در این رمه به جز گرگ<sup>(و)</sup> دگر شبان ندیدیم

۱۲. به پای گل به جز زحمت با غبان ندیدیم

۱۳. به کوی یار<sup>(و)</sup> جز حاجب پاسبان ندیدیم

۱. عارف در مورد تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۶۰ دیوان خود می‌نویسد: «در موقعی که شاه مخلوع [محتدی‌علی‌شاه] به تحریک روس‌ها وارد گموش‌تپه شده بود (۱۳۲۸ ه. ق.) ساخته شده.»
۲. این تصنیف به عنوان «تصنیف هشتم» و در آواز [سارنگ - ابو عطا]، در شش بند در صفحه‌های ۳۶۰ تا ۳۶۲ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را سیما بینا خوانده است.
۴. سیما بینا «دل هوس» و «میل به گل» و «دل سر هم» را تکرار کرده است. در دیوان عارف تکرار ندارد. تکرار آن از حیث مlodی زیبایی است اما از جهت کلام به خاطر پاره شدن کلمات زیبا نیست، بنابراین در این کتاب بدون تکرار نوشته شده است.
۵. سیما بینا، «مدار» خوانده است.
۶. «خون شوی ای دل» در دیوان تکرار دارد، سیما بینا تکرار نکرده و روی پرده ابو عطا می‌ایستد. در این کتاب استناد به دیوان شده، بنابراین نُت این کتاب نسبت به آن چه سیما بینا خوانده است چهار میزان اضافه دارد و روی پرده شور می‌ایستد.
۷. سیما بینا به جای «چه ظلم (۶)‌ها»، «چه‌ها» خوانده است، بنابراین مlodی ردیف ۹ را که قرینه و همتای ردیف ۱۱ است تغییر داده و به صورت:



۸. سیما بینا به جای «به غیر مشت دزد»، «صاحب‌دلی» خوانده است، بنابراین برابر توضیح (۷) مlodی اصل را تغییر داده و مانند مlodی «چه‌ها که از» اجرا کرده است.
۹. در تلفیق با مlodی، «درین» خوانده می‌شود.
۱۰. سیما بینا به جای شعر ردیف ۹، خوانده است: «درین زمانه از مهر و وفا نشان ندیدیم»
۱۱. سیما بینا به جای شعر ردیف ۱۱، خوانده است: «درین زمانه از مهر و وفا نشان ندیدیم»
۱۲. در دیوان عارف از بند دوم به بعد هیچ‌کدام از تکرارهای داخل پرانتز نوشته نشده است، مسلماً خلاصه‌نویسی شده است، یا از قلم افتادگی است، زیرا در بند اول این تکرارها نوشته شده‌اند.
۱۳. در این تکرارها اگر بخواهیم عیناً از هجاهای پایان مصرع استفاده کنیم، کلمات و هجاهایی ناقص و نازیبا خواهیم داشت، مانند: «تان نیست» (ردیف ۲)، «بان نیست» (ردیف ۳) و «نه دارد» (ردیف ۴). بنابراین تکرارهای درون پرانتز در ردیف ۲ و ۳ و ۴، انتخاب نگارنده این کتاب است.
۱۴. شعرهای ردیف ۵ تا ۱۳ در تمام بندها یکسان است.
۱۵. انتخاب واژه «هستید»، درون پرانتز، به جای «ترستید» از نگارنده است.
- درباره جدا شدن «دُ» از واژه «ترستید» هرگونه توضیحی اضافی است، هنگامی که این ردیف با مlodی آن خوانده شود هر ابهامی از میان خواهد رفت.

دل هوس ... (ابوعطا)

1

del ha va se sab ze vo sah rå na

dâ 5 rad na dâ rad

2

mey le be gol gaš to la mā sā na

dâ 5 rad na dâ rad

3

del sa re ham rå hi ye bâ mā na

dâ 5 rad na dâ rad

4

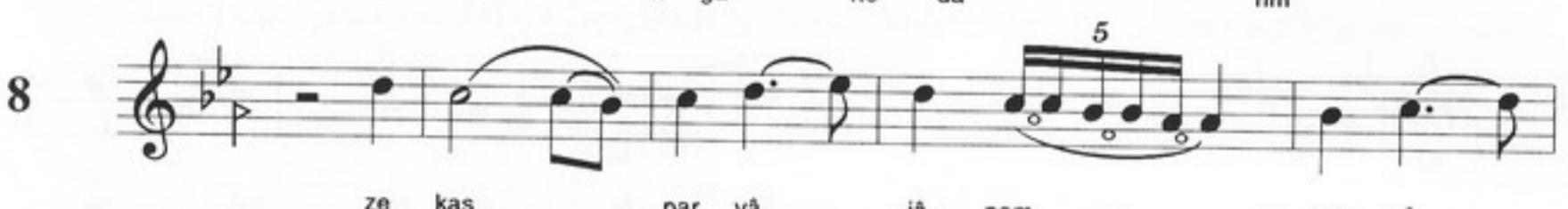
xun ša va din del ke ša ki bâ na

dâ 5 rad na dâ rad

5

ey de le qâ fel naq ū

to bâ tel



11



da rin ra me be joz gor go de gar ša bān  
na di 5 dim

12



be pā ye gol be joz zah ma te bā qe bān  
na di 5 dim

13



be ku ye yâ ro joz hâ je be pā se bān  
na di 5 dim

### نه قدرت ...

۴۳۲۱

تصنیف نهم، افساری، چهار بند

#### بند اول

۱. نه قدرت که با وی نشینم
۲. نه طاقت که جزوی بیینم
۳. شُدست<sup>۵</sup> آفت عقل و دینم
۴. ای دلارا سرو<sup>(۶)</sup> بالا
۵. کار عشقم چه بالاگرفته بر سر من جنون جاگرفته
۶. جای عقل<sup>(۷)</sup> عشق یکجاگرفته جای عقل<sup>(۸)</sup> عشق یکجاگرفته
۷. آفت تن فتنه جان رهزن دین دزد ایمان
۸. ژرك چشمت نی ز پنهان آشکار آشکار آشکارا<sup>(۹)</sup> ای نگارا
۹. خانه دل به یغماگرفته خانه دل به یغماگرفته
۱۰. سوزم از سوز دل ریش خندم از بخت بد خویش
۱۱. گریم از دست بداندیش خواهمش<sup>(۱۰)</sup> بینم کم و بیش
۱۲. گریه راه تماشاگرفته گریه راه تماشاگرفته

#### بند دوم

۱. به صبح رخ همچون شب تار
۲. ز مو ریختی<sup>(۱۱)</sup> مشک تاتار
۳. درازی و تاریکی ای یار
۴. ای پری روی عنبرین موی
۵. زلف<sup>(۱۲)</sup> از شام یلدایگرفته کارم آشتگی هاگرفته
۶. عشقت اندر سراپاگرفته عشقت اندر سراپاگرفته
۷. چشم مستت همچو چنگیز ترک خون خوار است و خون ریز
۸. گشته با خلقی دلاویز زیست<sup>(۱۳)</sup> هار زیست<sup>(۱۴)</sup> هار زیست<sup>(۱۵)</sup> هارا<sup>(۱۶)</sup> ای نگارا

۹. آتش فته بالاگرفته  
 ۱۰. بر دل ریشم مزن نیش  
 ۱۱. کن حذر از آه درویش  
 ۱۲. سختی از سنگ خاراگرفته
- آتش فته بالاگرفته  
 زآه مظلومان بیندیش  
 گوئیت دل<sup>(۶)</sup> ای جفاکیش  
 سختی از سنگ خاراگرفته

#### بند سوم

۱. ز عشق تو ای شوخ شنگول  
 ۲. شد عقلم چو سلطان معزول<sup>(۷)</sup>  
 ۳. چه خوش خورد<sup>(۸)</sup> از اجنبی گول  
 ۴. یار مقبول عقل معزول  
 ۵. قدرت عشق عجب پاگرفته  
 ۶. همچو مشروطه دنیاگرفته  
 ۷. آفت تن فتنه جان  
 ۸. ژرک چشمت نی ز پنهان  
 ۹. خانه دل به یغماگرفته  
 ۱۰. سوزم از سوز دل ریش  
 ۱۱. گریم از دست بداندیش  
 ۱۲. گریه راه تماشاگرفته
- ز عشق تو ای شوخ شنگول  
 شد عقلم چو سلطان معزول<sup>(۷)</sup>  
 چه خوش خورد<sup>(۸)</sup> از اجنبی گول  
 یار مقبول عقل معزول  
 دشت و کُھسار و صحراءگرفته  
 همچو مشروطه دنیاگرفته  
 رهزن دین دزد ایمان  
 آشکار آشکار آشکارا ای نگارا  
 خانه دل به یغماگرفته  
 خندم از بخت بد خویش  
 خواهمش<sup>(۹)</sup> بینم کم و بیش  
 گریه راه تماشاگرفته

#### بند چهارم

۱. تو سلطان قدرت نمایی  
 ۲. مکن جان من با گدازی  
 ۳. چو عارف تو زور آزمایی  
 ۴. ای دلار سرو<sup>(۱۰)</sup> بالا  
 ۵. کو به کوی تو مأواگرفته  
 ۶. با غمتم خانه یکجاگرفته  
 ۷. چشم مستت همچو چنگیز  
 ۸. گشته با خلقی دلاویز  
 ۹. آتش فته بالاگرفته  
 ۱۰. بر دل ریشم<sup>(۱۱)</sup> مزن نیش  
 ۱۱. کن حذر از آه درویش  
 ۱۲. سختی از سنگ خاراگرفته
- تو سلطان قدرت نمایی  
 مکن جان من با گدازی  
 چو عارف تو زور آزمایی  
 ای دلار سرو<sup>(۱۰)</sup> بالا  
 کو به کوی تو مأواگرفته  
 با غمتم خانه یکجاگرفته  
 چشم مستت همچو چنگیز  
 گشته با خلقی دلاویز  
 آتش فته بالاگرفته  
 زآه مظلومان بیندیش  
 گوئیت دل<sup>(۶)</sup> ای جفاکیش  
 سختی از سنگ خاراگرفته

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف می‌نویسد: «وقتی که محمدعلی میرزا شکست خورده فرار نمود و باز به روسیه برگشت (۱۳۲۹ ه. ق.) نوشته شده است به جهت قدرت السلطنه.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف نهم» و در آواز اشار در صفحه‌های ۳۶۴ تا ۳۶۲ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را الهه خوانده است.
۴. این تصنیف را ابراهیم منصوری در مجله موسیقی رادیو (۱۳۲۸) نُت و تنظیم کرده است اما شروع تصنیف را از ضرب دوم میزان  $\frac{3}{4}$  گرفته که کاملاً نابه جاست.
۵. در دیوان عارف «شده است» آمده. به صورت «شُدست» تلفیق می‌شود.
۶. می‌توان «جای عقل را عشق...» خواند که به خوبی تلفیق می‌شود.
۷. در دیوان «آشکار» آمده، به صورت «آشکارا» و بر وزن «ای نگارا» تلفیق می‌شود.
۸. در دیوان «زینهار» آمده، مانند همتایش «آشکارا» و بر وزن «ای نگارا» به صورت «زینهارا» تلفیق می‌شود.
۹. مقصود «محمدعلی میرزا» شاه قاجار است که از سلطنت عزل و فرزند صغیرش «احمدشاه» به جای او منصوب شد.
۱۰. در دیوان عارف ردیف ۴ بند چهارم به صورت «ترک دنیا و عقبی گرفته» آمده. اولاً تلفیق نمی‌شود، ثانیاً معنی نمی‌دهد، ثالثاً مترادف است با مصراع دوم ردیف ۵ که در هیچ‌کدام از بندها چنین قرینه‌ای موجود نیست. بنابراین مسلماً اشتباه چاپی است و می‌توان به جای آن همتایش را در بند اول به کار برد.
۱۱. در دیوان «ریشم» آمده که مسلماً اشتباه چاپی است، زیرا همتایش در بند دوم به صورت «ریشم» آمده است.

نے قدرت ... (افشاری)

1

na qod rat ke bā vey ne š nam

2

na tā qat ke joz vey be bi nam

3

šo das tā fa te aq lo di nam

4

ey de lā rā sar vo bā lā

5

kā re eš qam ce bā lā ge ref te

bar sa re man jo nun jā ge ref te

6

jā ye aq lo ešq yek jā ge ref te

jā ye aq .lo ešq yek jā ge ref te

7

à fa te tan fet ne ye jān

rah za ne del doz de i mān

8

Musical score for measure 8. The music is in common time with a key signature of one flat. The vocal line consists of two staves of four measures each. The lyrics are: tor ke caš mat ney ze pen hān, ā še kār ā še kār ā še kā rā, ey ne gā rā.

9

Musical score for measure 9. The music is in common time with a key signature of one flat. The vocal line consists of two staves of four measures each. The lyrics are: xā ne ye del be yaq mā ge ref te, xā ne ye del be yaq mā ge ref te.

10

Musical score for measure 10. The music is in common time with a key signature of one flat. The vocal line consists of two staves of four measures each. The lyrics are: su za maz su ze de le riš, xan da maz bax la ba de xiš.

11

Musical score for measure 11. The music is in common time with a key signature of one flat. The vocal line consists of two staves of four measures each. The lyrics are: ger ya maz das te ba dan diš, xā ha ma šo bi nam ka mo biš.

12

Musical score for measure 12. The music is in common time with a key signature of one flat. The vocal line consists of two staves of four measures each. The lyrics are: ger ye rā he ta mā ū ge ref te.



## باد فرح بخش بهاری ...

تصنیف یازدهم، بیات تُرک (بیات زند)<sup>۱</sup>، یک‌بند

۴۲۲

۱. باد فرح بخش بهاری وزید پیره ن عصمت گل بر درید
۲. ناله جانسوز ز مرغ قفس تا به گلستان رسید (تا به گلستان رسید)
۳. قهقهه کبک دری بود چواز خودسری
۴. پنجه شاهین چرخ بی درنگ زد به چنگ رشته عمرش برید
۵. تا به قفس اندرم ریخته یکسر پرم<sup>۵</sup> بایدم از سر گذشت شاید از این در پرید
۶. کشمکش و گیرودار اگر گذارد کج روی روزگار اگر گذارد
۷. پای گل از باده تر کنم دماغی نیش جگرخوار خار اگر گذارد (نیش جگرخوار خار اگر گذارد)<sup>۶</sup>
۸. این دل بی اختیار اگر گذارد گوشه کنم اختیار اگر گذارد
۹. ز آه دل آتش زنم به عمر بدخواه دیده خونابه بار اگر گذارد (جانم اگر گذارد خدا اگر گذارد)<sup>۷</sup>

۱. عارف می‌نویسد: «تصنیف در بیات زند که بدبختانه معروف به بیات تُرک است». عارف همیشه در این‌باره تعصب داشته است که چرا «بیات زند» را «بیات تُرک» می‌گویند. نگارنده حدس می‌زند که احتمالاً پس از انقراض سلسله زنده و روی کار آمدن فاجارها (تُرک‌ها) بعضی از موسیقی‌دانان از راه خودشیرینی و تملق‌گویی «بیاتی» را که منسوب به «زندوها» بوده، «بیات تُرک» اطلاق کرده‌اند.
۲. درمورد تاریخ ساختن این تصنیف، عارف در صفحه ۳۷۱ دیوان خود می‌نویسد: «باری این تصنیف را بعد از تصنیف شوستر [تصنیف دهم و تاریخ آن در دیوان عارف ۱۳۲۹ ه. ق. ذکر شده است] ساخته پنج شش ماه فاصله است مابین این تصنیف و تصنیف شوستر. آن در اوایل زمستانی که پس از اولشیماتوم روس‌ها و موفقیت به انجام خیالات خودشان که یکی از آن‌ها خارج شدن شوستر از ایران بود. و این در اوایل ماه دوم بهار همان سال با یک حالت یأس و نالمیدی گفته شده است.»
۳. این تصنیف با عنوان «تصنیف یازدهم» و در صفحه ۳۷۱ دیوان عارف چاپ شده است.
۴. این تصنیف را تا آن‌جا که تحقیق کرده‌ام فقط آفای خسرو عامری فر خوانده است. نُت آن در این کتاب نیز از روی خوانده ایشان نوشته شده است که خوشبختانه با اشعار آن در دیوان عارف مطابقت کامل دارد.
۵. در دیوان عارف «برم» آمده که مسلمًا اشتباه چاہی است.
۶. تکرار درون پرانتر در دیوان عارف ثبت نشده است.
۷. تکرار درون پرانتر در دیوان عارف ثبت نشده است.

باد فرح بخش ... (بیات ٹرک)

1

bā de fa rah bax še ba hā ri va zid pir ha ne  
es ma te gol bar da rid

2

nā le ye jān suz ze mor qe qa fas tā be go les  
tān re sid tā be go les tān re sid

3

qah qa he ye kab ke da ri bud co az xod sa ri  
pan je ye šā hi ne carx bi de rang zad be cang

4

reš te ye om raš bo rid  
tā be qa fas an da ram rix te yek sar pa ram

5

tā be qa fas an da ram rix te yek sar pa ram  
bā ya da maz sar go zaš sā ya da zin dar pa rid

6

keš ma ke šo gi ro dār a gar go zā rad

kaj ra vi ye ru ze gär a gar go zā rad  
 7 pā ye go laz bā de tar ko nam de mā qi  
 ni ū je gar xā re xār a gar go zā rad  
 ni ū je gar xā re xār a gar go zā rad  
 8 in de le bi ex ti yār a gar go zā rad  
 gu ū ko nam ex ti yār a gar go zā rad  
 9 zā he de lā taš za nam be om re bad xāh  
 di de ye xu nā be bār a gar go zā rad jā nam  
 a gar go zā rad xo dā a gar go zā rad

## گریه را به مستی ...

۳۲۱

تصنیف سیزدهم، دشته، سه بند

بند اول

۱. گریه را به مستی بھانه کردم
۲. شکوهها ز دست زمانه کردم
۳. آستین<sup>۵</sup> چو از چشم<sup>(۶)</sup> برگرفتم
۴. سیل خون به دامان<sup>۷</sup> روانه کردم
۵. همچو چشم مستت جهان خرابست
۶. از چه روی<sup>(۸)</sup> روی تو در حجاب است
۷. رخ مپوش کین دور دور<sup>۸</sup> انتخاب است
۸. من تو را به خوبی نشانه کردم
۹. دلا خموشی چرا<sup>۹</sup> چو خم نجوشی چرا
۱۰. برون شد<sup>۱۰</sup> از پرده راز (جانم)<sup>۱۱</sup> پرده راز (خدای)<sup>۱۲</sup> پرده راز
۱۱. تو<sup>۱۳</sup> پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا

## بند دوم

۱. شد چو ناصرالملک<sup>(۱۴)</sup> مملکت دار
۲. خانه ماند و اغیار لیس نفس فی الدار<sup>(۱۵)</sup>
۳. زین سپس حریفان خدا نگهدار
۴. من دگر به میخانه خانه کردم
۵. ناله دروغی اثر ندارد
۶. شام ما چو از پی سحر ندارد
۷. مرده بهتر<sup>(۱۶)</sup> آن کو هنر ندارد
۸. گریه تاسحر<sup>(۱۷)</sup> عاشقانه کردم
۹. دلا خموشی چرا چو خم نجوشی چرا

۱۰. برون شد از پرده راز (جانم) پرده راز (خدا) پرده راز  
 ۱۱. تو پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا

### بند سوم

۱. راز دل همان به نهفته ماند
  ۲. گفتنش چو نتوان نگفته ماند
  ۳. فته به که یک چند<sup>(۶)</sup> خفته ماند
  ۴. گنج<sup>(۷)</sup> بر در دل خزانه کردم
  ۵. با غبان چه گویم به ما چه ها کرد
  ۶. کینه های دیرینه بر ملا کرد
  ۷. دست ما ز دامان گل<sup>(۸)</sup> جدا کرد
  ۸. تا به شاخ گل<sup>(۹)</sup> آشیانه کردم
  ۹. دلا خموشی چرا چو خم نجوشی چرا
  ۱۰. برون شد از پرده راز (جانم) پرده راز (خدا) پرده راز
  ۱۱. تو پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا
-

۱. در صفحه ۳۷۳ دیوان عارف (چاپ ۱۳۶۱) تاریخ ساختن این تصنیف ۱۳۲۸ ه. ق. ذکر شده است؛ عارف شرحی درمورد تاریخ ساختن این تصنیف و حال و اوضاع خود بعد از ساختن آن بیان می‌کند که قسمت مختصری از آن به‌شرح زیر است:

«تاریخ ساختن این تصنیف خوب در نظرم نیست همین‌قدر می‌دانم وقتی این تصنیف ساخته شد ناصرالملک نایب‌السلطنه در اروپا بود طولی نکشید مراجعت کرد و بعضی از ایرانی‌های پاک‌ترزاد صورت تصنیف را با پاره‌ای راپرت‌های جعلی توسط پست شهری به سلطنت آباد فرستاده مجdal‌سلطنه پسر مقدرالسلطنه که رئیس تشریفات و سابقه دوستی با من داشت مرا ملاقات کرده شرح فرستادن راپرت‌هایی را که از من داده شده بود و ایشان جلوگیری کرده بود داده همین‌قدر دوستانه به من گفت ملتخت خودت باش...» سپس عارف در طی دو صفحه اظهار می‌دارد که گویا ناصرالملک دستور دستگیری او را به پیرم‌خان داده و عارف مجبور به پنهان شدن و فرار از تهران می‌شود.

۲. این تصنیف به عنوان «تصنیف سیزدهم» در دیوان عارف ثبت شده است و دارای سه بند است.

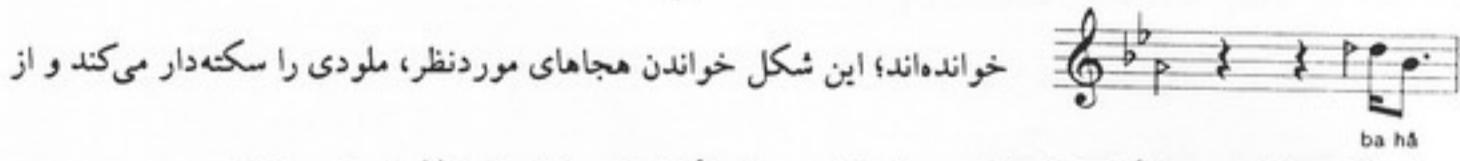
محمد رضا شجربیان و عبدالوهاب شهیدی و خواننده‌ای دیگر این تصنیف را اجرا کرده‌اند.

۳. ترتیب اجرای ردیف‌ها و بندها در اجرای شجربیان چنین است: ردیف ۱، ۲، ۳، ۴ از بند اول، ردیف ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ از بند دوم، هر یازده ردیف بند سوم.

۴. ترتیب اجرای عبدالوهاب شهیدی چنین است: تمامی ردیف‌های بند اول بدون ردیف ششم.

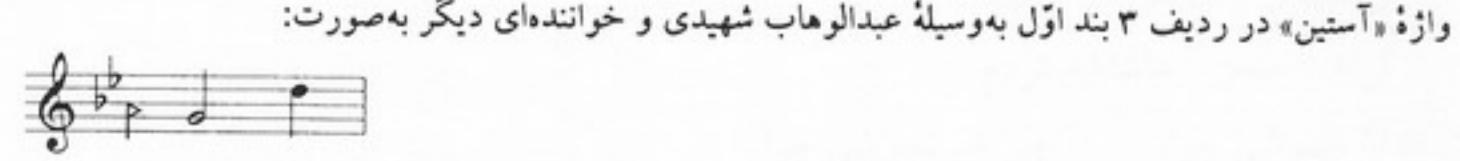
۵. ترتیب اجرای خواننده‌ای دیگر چنین است: ردیف‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱ از بند اول، ردیف‌های ۵، ۶، ۷، ۸ از بند سوم، ۱۰، ۱۱ از بند سوم.

۶. محمد رضا شجربیان و عبدالوهاب شهیدی، دو هجای «به» و «ها» در واژه «بهانه» ردیف ۱ بند اول را به صورت:

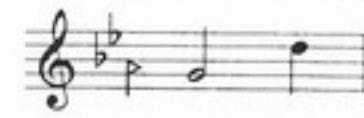


روانی آن می‌کاهد. در شکل تنظیم شده در این کتاب به قرینه مlodی ردیف ۹ (دلا خموشی چرا):

۷. هجای «بهای» در واژه «بهانه» و دیگر همتاها ای آن در ردیف‌های دیگر و بندهای بعدی از ضرب دوم میزان به صورت:



۸. واژه «آستین» در ردیف ۳ بند اول به وسیله عبدالوهاب شهیدی و خواننده‌ای دیگر به صورت:



خوانده شده است، همراهی این واژه در ردیف‌ها و بندهای دیگر عبارت‌اند از:

الف - «رخ مپوش» (ردیف ۷ بند اول)

ب - «ازین سپس» (ردیف ۳ بند دوم)

ج - «مرده به» (ردیف ۷ بند دوم)

د - «فتنه به» (ردیف ۳ بند سوم)

ه - «دست ما» (ردیف ۷ بند سوم)

که هیچ‌کدام با ملودی «آستین» تلفیق نمی‌شوند، بنابراین واژه موردنظر باید به صورت «آستین» (Asetin) و با ملودی:

خوانده شود، در این صورت ملودی‌های شروع سه ردیف اول همانگ و



یکسان می‌شوند.

۶. محمد رضا شجریان «دیده» خوانده است (به جای «چشم»).

۷. محمد رضا شجریان «دامان خدا» و عبدالوهاب شهیدی «دامان جانم» و خواننده‌ای دیگر «دامان» خوانده‌اند.

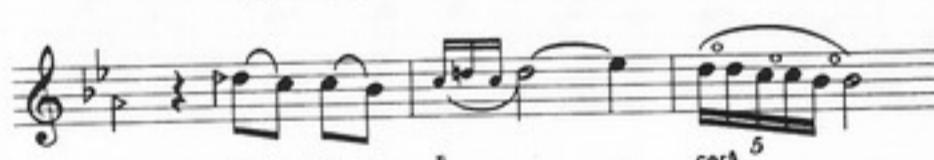
۸. عبدالوهاب شهیدی «دور» اول را حذف کرده است و ردیف ۷ بند اول را به صورت:

«رخ مپوش کین دور انتخاب است» خوانده است.

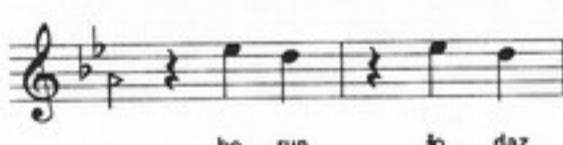
۹. عبدالوهاب شهیدی، هجای «ج» از واژه «چرا» در ردیف ۹ تصنیف را در ته ضرب میزان قبل خوانده است:



در این حالت واژه «چرا» دو قسمت می‌شود و تلفیق زیبایی نخواهد داشت، در ضمن از حالت سؤالی آن کاسته خواهد شد. در این کتاب جمله موسیقایی «خموشی چرا» به قرینه «بهانه کردم» (ردیف ۱ بند اول) تنظیم شده است:



۱۰. خواننده‌ای دیگر «برون شد از» (ردیف ۱۰ بند اول) را به صورت:



خوانده است. در این کتاب این قسمت از ضرب سوم میزان و به قرینه «تو پرده پوشی» (ردیف ۱۱ بند اول) تنظیم شده است:



۱۱. کلمات ربط «جانم» و «خدا» در دیوان عارف ثبت نشده است، اما مسلمًا خوانده می شده است، زیرا بدون این کلمات ربط ملودی تلفیق نمی شوند.
۱۲. «تو پرده پوشی چرا» در دیوان عارف یک بار آمده است، بدون تکرار ملودی فرود نخواهد داشت. تمام خوانندگانی که این تصنیف را خوانده‌اند این قسمت را تکرار کرده‌اند.
۱۳. میرزا ابوالقاسم خان قراگُزلوی همدانی (ناصرالملک) از رجال دوران قاجاریه بود، دوبار به وزارت و یکبار به رئیس‌الوزرایی منصوب شد. در دوران سلطنت احمدشاه و قبل از رسیدن او به سن بلوغ و تاجگذاری از سال ۱۲۸۹ شمسی تا سال ۱۲۹۳ شمسی عهده‌دار نیابت سلطنت با عنوان نایب‌السلطنه بود. عارف این تصنیف را در اساس به منظور شکایت از زمامداری او ساخته است.
۱۴. «لَيْسَ نَفْسُ فِي الدَّارِ» به معنای «کسی در خانه نیست» در تلفیق: «لَيْسَ نَفْسُ فِي الدَّارِ» خوانده می شود.
۱۵. محمددرضا شجربیان «مرده بهتر ز آن کو» خوانده است.
۱۶. محمددرضا شجربیان «گریه تا سحرگه من عاشقانه کردم» خوانده است.
۱۷. محمددرضا شجربیان ردیف ۴ بند سوم را دوبار خوانده است، یکبار به صورت «گنج غم بر دل (خدا) خزانه کردم» و بار دوم به صورت «گنج<sup>(۶)</sup> بر در دل خزانه کردم».
۱۸. خواننده‌ای دیگر «رها» خوانده است (به جای «جدا»).
۱۹. محمددرضا شجربیان «تا به شاخ گل یک دم آشیانه کردم» خوانده است.

گریه را به مستی ... (دشتی)

1

ger ye râ be mas ti 5 ba hâ

ne kar dam 5

2

šek ve hâ ze das te 5 za mâ

ne kar dam 5

3

â se tin co az caš 5 mo bar

ge ref lam

4

sey le xun be dâ mân ra vâ

ne kar dam

5

ham co caš me mas lat 5 ja hân

xa râ bast 5



11

to par de pu ă ceră 5

to par de pu ă ceră

to par de pu ă ceră 5

## از کفرها ...

۱۲۲۴

تصنیف چهاردهم، افساری، یک بند

۱. از کفرها<sup>۵</sup> (جانم)<sup>۶</sup> شد قرار دل (از کفرها جانم شد قرار دل)
  ۲. نیست<sup>(و)</sup> دست من (خدا) اختیار دل (جانم اختیار دل)
  ۳. دل<sup>۷</sup> به هر کجا (دل به هر کجا) (جانم) رفت و بر نگشت
  ۴. دیده شد سفید (خدا) ز انتظار دل (جانم ز انتظار دل)
  ۵. عمر<sup>(و)</sup> شد حرام (عمر<sup>(و)</sup> شد حرام) (جانم) با ختم تمام
  ۶. آبرو و نام (خدا) در قمار دل (جانم در قمار دل)
-

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۷۸ دیوان خود می‌نویسد: «۱۳۲۹ [ه. ق.] بعد از جدایی از دوست و فادر استاد علی محمد معمارباشی که در فوق از ایشان ذکر شد میان قم و اصفهان ساخته‌ام» رضازاده شفق در ادامه می‌نویسد: «این تصنیف با ترجمه‌ئی کی آن و با مقدمه‌ئی مختصری در استانبول در مجموعه ادبیات نمره ۱۲ سال (۱۹۲۰) به امضای اینجانب [رضازاده شفق] چاپ و مورد بسی تقدیر واقع گردید از شاهکارهای عارف است - ش».
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف چهاردهم» و در آواز افشاری، در یک بند و به صورت یک غزل کامل در صفحه ۳۷۹ دیوان عارف چاپ و ثبت شده است.
۳. عبدالله دوامی (به همراه تار درویش خان) و محمد رضا شجریان و سیما بینا این تصنیف را خوانده‌اند. در این کتاب به اجرای عبدالله دوامی استناد شده است.
۴. شعر کامل تصنیف (که هر کدام از خوانندگان بخشی از آن را خوانده‌اند) به صورت زیر است:
 

۱ - از کفر رهاشد قرار دل	۲ - نیست دست من اختیار دل
۳ - هیز و هرزه گرد ضد اهل درد	۴ - گشته زین در آن در مدار دل
۵ - بی شرفتر از دل مجوکه نیست	۶ - غیر ننگ و عار کار و بار دل
۷ - خجلتم کشید پیش چشم از آنک	۸ - بود بهر من در فشار دل
۹ - بکه هر کجا رفت و بر نگشت	۱۰ - دیده شد سفید ز انتظار دل
۱۱ - عمر شد حرام با ختم تمام	۱۲ - آبرو و نام در قمار دل
۱۳ - بعد از این ضرر ابلهم مگر	۱۴ - خم کنم کمر زیر بار دل
۱۵ - هر دو ناکیم گر دگر رسیم	۱۶ - دل به کار من من به کار دل
۱۷ - داغدار چون لاله اش کنم	۱۸ - تابه کی توان بود خار دل
۱۹ - همچو رستم از تیر غم کنم	۲۰ - کور چشم اسفندیار دل
۲۱ - خون دل بریخت از دو چشم و من	۲۲ - خوش دلم از این انتخار دل
۲۳ - افتخار مرد در درستی است	۲۴ - وز شکستگی است اعتبار دل
۲۵ - عارف اینقدر لاف تابه کی	۲۶ - شیر عاجز است از شکار دل
۲۷ - مقتدرترین خسروان شدند	۲۸ - محو در کف اقتدار دل

خواندن هر کدام از این بیت‌ها با هر کدام از ملودی‌های نوشته شده در کتاب ممکن است، اما این که عارف خود چگونه

تمامی این ایات را با ملودی می‌خوانده روشن نیست. احتمال این‌که این غزل را دو یا سه‌پاره می‌کرده و به صورت بندهای جداگانه می‌خوانده وجود دارد.

دوامی ۳ بیت و شجریان ۴ بیت از این تصنیف را خوانده‌اند، اما تصنیف ۱۴ بیت است. سیما بینا هم ۶ بیت از تصنیف را به صورت یک‌نواخت خوانده است.

مایه اصلی هر سه اجرا یکی است، غیر از آن‌که شعرها تفاوت دارند. تنها تفاوت مهم در اجرای این سه خواننده در این است که محمد رضا شجریان بیت ۷ (ردیف ۱۳) را در پرده عراق خوانده است، نه دوامی و نه سیما بینا هیچ‌کدام عراق نخوانده‌اند. اجرای عراق شجریان به صورت زیر است:



عبدالله دوامی تصنیف را با «آی» و روی پرده اشاری شروع کرده، بنابراین حرکت نُت شروع تصنیف را (از) از پرده متغیر اشاری گرفته است:



اما دفعه دوم را بدون خواندن «آی» و به شکل نُت‌نگاری کتاب خوانده است.

سیما بینا سه میزان اوّل تصنیف را به صورت زیر خوانده است:



هیچ‌کدام از پرانتزهای تکرار در دیوان عارف ثبت نشده است.

در دیوان عارف به جای «دل به»، «بس‌که» آمده است، چون در این تصنیف کاملاً به اجرای عبدالله دوامی استناد شده این دو هجا را تغییر نداده‌ایم.

از کفم رها ... (افشاری)

1

az ka fam ra hâ jâ nam šod  
qa râ re del

2

nis to das te man xo dâ ex ti yâ  
re del jâ nam ex ti yâ re del

6

3

del be har ko jâ  
del be har  
ko jâ jâ nam raf to bar na gaâ

4

di de šod se fid xo dâ zen te zâ  
re del jâ nam zen te zâ re del

6

5

om ro šod ha râm  
om ro šod  
ha râm jâ nam bâ xe tam ta mâm

6

â be ru vo nâm xo dâ dar qo mâ

re del jâ nam dar qo mâ re del

## چه شورها ...

تصنیف شانزدهم، شور، شش بند

### بند اول

۱. چه شور<sup>(و)</sup>ها<sup>۵</sup> که من به پاز شاه<sup>(و)</sup>ناز<sup>(و)</sup> می‌کنم
۲. در شکایت از جهان به شاه<sup>(و)</sup> باز<sup>(و)</sup> می‌کنم
۳. جهان پر از غم دل از (جهان پر از غم دل از)
۴. زبان ساز<sup>(و)</sup> می‌کنم (می‌کنم)
۵. ز من مپرس که<sup>۶</sup> چونی دلی چو کاسه خونی<sup>۷</sup>
۶. ز اشک<sup>(و)</sup> پرس<sup>(و)</sup> که افشا نموده<sup>۸</sup> راز درونی
۷. (نموده راز درونی، نموده راز درونی، نموده راز درونی)
۸. اگرچه جان از این سفر بدون دردسر اگر
۹. بهدر برم من (حبیبم)<sup>۹</sup> به شه خبر برم من
۱۰. چه پرده‌های نیرنگ
۱۱. ز شان به بارگاه شه درم من (حبیبم)<sup>۱۰</sup>
۱۲. (ز شان به بارگاه شه درم من)

### بند دوم

۱. حکومت موقتی چه کرد<sup>(و)</sup> به که نشوی
۲. گشوده شد در سرای جم به روی اجنبی
۳. بهباد<sup>(و)</sup> رفت<sup>(و)</sup> خاک و کاخ (بهباد<sup>(و)</sup> رفت<sup>(و)</sup> خاک و کا -)
۴. (خ<sup>۱۱</sup>)<sup>۱۰</sup> بارگاه خسروی (خسروی)<sup>۱۱</sup>
۵. سکون ز بیستون شد چو قصر<sup>(و)</sup> کن فیکون شد
۶. صدای شیون شیرین به چرخ<sup>(و)</sup> بوقلمون شد
۷. (به چرخ<sup>(و)</sup> بوقلمون شد، به چرخ<sup>(و)</sup> بوقلمون شد، به چرخ<sup>(و)</sup> بوقلمون شد)
۸. شه زنان به سرزنان و موکنان به گریه گُه

۹. تُ کو سران<sup>۱۲</sup> و (حبیم) دلاوران ایران

۱۰. چه شد که یک نفر مرد

۱۱. نماند<sup>(۶)</sup> از بهادران ایران (حبیم)

۱۲. (نماند<sup>(۶)</sup> از بهادران ایران)

#### بند سوم

۱. کجاست<sup>(۶)</sup> کیقاد و جم خجسته اردشیر<sup>(۶)</sup> کو

۲. شهان تاج<sup>(۶)</sup> بخش و خسروان باج<sup>(۶)</sup> گیر<sup>(۶)</sup> کو

۳. کجاست<sup>(۶)</sup> گیو پهلوان (کجاست<sup>(۶)</sup> گیو پهلوا -)

۴. (ن<sup>(۶)</sup>) رستم دلیر<sup>(۶)</sup> کو (گیو<sup>(۶)</sup> کو)<sup>۱۳</sup>

۵. ز تُرک<sup>(۶)</sup> این عجب نیست چه که اهل نام و نسب<sup>۱۴</sup> نیست

۶. قدم به خانه کیخسرو این ز شرط ادب نیس -

۷. تُ (این ز شرط ادب نیست<sup>(۶)</sup> این ز شرط ادب نیست<sup>(۶)</sup> این ز شرط ادب نیست)

۸. ز آه و تف اگرچه کف زنی چو دف بزن به سر

۹. که این چه بازی است<sup>۱۵</sup> (حبیم) که دور تُرک<sup>(۶)</sup> بازی است

۱۰. برای تُرک<sup>(۶)</sup> سازی

۱۱. (عجب<sup>۱۶</sup> زمین) عجب زمینه سازی<sup>۱۷</sup> است (حبیم)

۱۲. (عجب زمین عجب زمینه سازی<sup>۱۷</sup> است)

#### بند چهارم

۱. زبان ترک<sup>(۶)</sup> از برای از قفاکشیدن است

۲. صلاح<sup>(۶)</sup> پای این زبان ز مملکت بریدن است

۳. دو اسبه با زبان فارس<sup>۱۸</sup> (دو اسبه با زبان فار -)

۴. (سی) از ارس پریدن است (خدا جهیدن است)<sup>۱۹</sup>

۵. نسیم صبح<sup>(۶)</sup> دم خیز بگو به مردم تبریز

۶. که نیست<sup>(۶)</sup> خلوت زرتشت<sup>(۶)</sup> جای صحبت چنگی -

۷. رُ (جای صحبت چنگیز<sup>(۶)</sup> جای صحبت چنگیز<sup>(۶)</sup> جای صحبت چنگیز)<sup>۲۰</sup>

۸. زباندان شد از میان به گوشه‌ای نهان سیا -

۹. ه<sup>(۶)</sup> پوش و خاموش (حبیم) ز ماتم سیاوش

۱۰. گر از نژاد اویید

۱۱. نکرد<sup>(۶)</sup> باید این دو را فراموش (حبیم)

۱۲. (نکرد<sup>(۶)</sup> باید این دو را فراموش)

بند پنجم

۱. مگو سران فرقه جمعی ارقه مُشتی حقه باز
۲. وکیل و شیخ و مفتی<sup>(۶)</sup> ... است و اهل آز
۳. بدین سیاست آب رفه<sup>(۷)</sup> - (بدین سیاست آب رفه -)
۴. ته کی شود به جوی<sup>(۸)</sup> باز (جوی<sup>(۹)</sup> باز)<sup>(۱۰)</sup>
۵. ز حریه<sup>(۱۱)</sup> تدین خراب<sup>(۱۲)</sup> مملکت از این
۶. نشته مجلس شورا<sup>(۱۳)</sup> به ختم مرگ تمدن
۷. (به ختم مرگ تمدن به ختم مرگ تمدن به ختم مرگ تمدن)<sup>(۱۴)</sup>
۸. چه زین بَرَزِ بام و در به هر گذر گرفته سر -
۹. به سر خریت (حبیبیم) زمام اکثربت
۱۰. گر این بود مساوات
۱۱. دوباره زنده باد<sup>(۱۵)</sup> بربربت (حبیبیم)
۱۲. (دوباره زنده باد<sup>(۱۶)</sup> بربربت)

بند ششم

۱. به غیر باده زاده حلال<sup>(۱۷)</sup> کس نشان نداد
۲. از این حرام<sup>(۱۸)</sup> زادگان یکی خوش امتحان نداد
۳. رسول<sup>(۱۹)</sup> زاده<sup>(۲۰)</sup> ری به ترک (رسول<sup>(۲۱)</sup> زاده ری به تر -)
۴. (ک<sup>(۲۲)</sup>) از چه رایگان نداد (آی نداد)<sup>(۲۳)</sup>
۵. گذاشت و بهره برداشت هر آنچه هیزم تر داشت
۶. به جز زیان ثمر از این اجاق ترک<sup>(۲۴)</sup> چه برداشت -
۷. تُ با خود این چه ثمر داشت<sup>(۲۵)</sup> (با خود این چه ثمر داشت<sup>(۲۶)</sup> با خود این چه ثمر داشت)<sup>(۲۷)</sup>
۸. به غیر اشک و دود هر آنچه هست و بود<sup>(۲۸)</sup> یا نبو -
۹. بد<sup>(۲۹)</sup> بی اثر ماند (حبیبیم) ز سود<sup>(۳۰)</sup> ها ضرر ماند
۱۰. برای آنچه باقی<sup>(۳۱)</sup> است
۱۱. بیین هزار (هزار<sup>(۳۲)</sup>) ها خطر ماند (حبیبیم)
۱۲. (بیین هزار هزار<sup>(۳۳)</sup> ها خطر ماند)

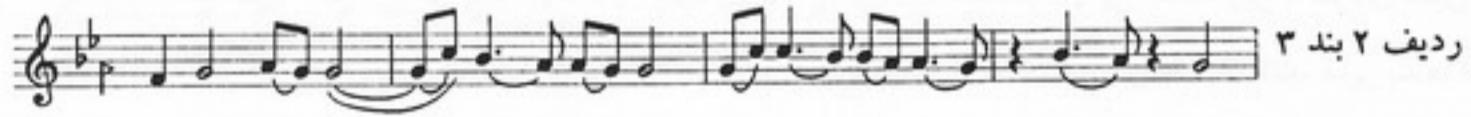
۱. درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۸۲ دیوان عارف آمده: «در اواخر ۱۳۳۶ [ه. ق.] در استانبول در نتیجه معلوم شدن خیالات تُرک‌ها نسبت به آذربایجان ساخته شده.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف شانزدهم» و در دستگاه شور، در شش بند در صفحه‌های ۳۸۵ تا ۳۸۲ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را قمرالملوک وزیری، ایران‌خانم، غلامحسین بنان و اقبال آذر (خصوصی) اجرا کرده‌اند. عارف خود این تصنیف را برای ابراهیم منصوری خوانده و او آنرا نُت کرده است. شعر ( فقط بند اول) و نُت این تصنیف از قول ابراهیم منصوری در کتاب پنجم (کتاب تصنیف) محمد بهارلو چاپ شده است.
۴. به کار بردن واوهای زاید در قدیم در اغلب تصنیف‌ها معمول بوده است ( حتّا تصنیف‌هایی که دارای یک بند بوده‌اند). این روش به‌منظور حفظ ضرب و حفظ شدت میزان یا ضرب بعد انجام می‌شده است. در تصنیف‌های این کتاب تعدد «واوهای زاید» به‌منظور یکسان‌کردن ملودی با سایر بندها به کار رفته است. حذف هر کدام از «واو»‌های زاید به‌راحتی ممکن است یا با وصل کردن نُت دارای واو به میزان یا ضرب بعد و یا از طریق ایجاد سکوت. در نمودار زیر که به این منظور نوشته شده است دو ردیف اول هر شش بند تصنیف چه شورها بررسی و بدون واو زاید نوشته شده‌اند:

This musical score consists of two staves of Western-style notation. The top staff represents the first section (Bend 1) and the bottom staff represents the second section (Bend 2). Both staves are in common time (indicated by 'P') and use a treble clef. The notation includes various note heads and stems, with some notes having vertical strokes through them, likely indicating a specific rhythmic value or performance technique mentioned in the accompanying text.

ردیف ۱ بند ۱

ردیف ۲ بند ۱

ردیف ۱ بند ۲  
ردیف ۱ بند ۶



۵. در نسخه ابراهیم منصوری (آنچه عارف خوانده) و اجرای بنان واو زاید حذف شده و ملودی «شورها» تا ضرب اول میزان بعد ادامه پیدا می‌کند. ممکن است ابراهیم منصوری خود «واو زاید» را حذف کرده باشد، زیرا ممکن نیست که عارف هر کدام از ردیف‌ها و بندها را به یک صورت می‌خوانده است. این کار برای هر موسیقی‌دانی ممکن است، اما اگر قرار بوده تصنیف‌ها منتشر شوند و مردم آنرا بخوانند برای آنان امری محال بوده که هر ردیف را بدون «واو زاید» و با ملودی و ریتم مخصوص به خود ادا کنند. از این گذشته در اغلب تصنیف‌های عارف یا تصنیف‌های قدیمی که در گذشته به وسیله خوانندگان روی صفحه ضبط شده «واو»‌های زاید ادا شده‌اند. استاد اقبال هم «چه شور (وا)ها» خوانده است.

۶. «که» در دیوان عارف نیامده، مسلماً افتادگی چاپ است.

۷. در نسخه منصوری «دلی نشته به خونی» آمده است.

۸. در دیوان عارف «نمود» آمده است.

۹. «حبیم» در دیوان عارف نیامده است. «حبیم» در ردیف ۹ توسط نگارنده اضافه شده است. زیرا اگر «حبیم»، که

اجرای آن توسط خوانندگان در ردیف ۱۱ مرسوم است، در دیوان ثبت نشده، می‌توان نتیجه گرفته عدم ثبت «حبیم» در ردیف ۹ به این معنا نیست که خوانده نمی‌شده است. در تمام تصنیف‌های عارف جملات موسیقی از نظر اندازه و میزان‌بندی قرینگی کامل دارند. اگر «حبیم» از ردیف ۹ حذف شود این قرینگی در میزان  $\frac{3}{4}$  بهم خواهد خورد، حتاً اگر تصنیف را در میزان  $\frac{3}{4}$  بنویسیم، از جهت تعداد میزان‌ها، جمله موردنظر کامل و زیبا نخواهد بود.

.۱۰. جداسازی بعضی از هجاهای به‌منظور قرینگی ردیف‌ها در سایر بندها انجام گرفته است.

.۱۱. در دیوان عارف «کاخ خسروی» آمده، که «کاخ» آن زاید و اضافی است.

.۱۲. در دیوان عارف «کو سران ایران و دلاوران ایران» آمده که مسلمًا اشتباه چاپی است، زیرا با ملودی تلفیق نمی‌شود.

.۱۳. کلمات درون پرانتز انتخاب نگارنده است، زیرا نمی‌توان از هجاهای قبلی ردیف ۴ مانند سایر بندها استفاده کرد. استفاده از هجاهای قبلی زیبا نخواهد بود. (لیر (و) کو) در دیوان عارف درون پرانتز به اشتباه «رسنم دلیرکو» آمده که تلفیق نمی‌شود.

.۱۴. در تلفیق با ملودی «ئسب» به‌جای «ئسب» خوانده می‌شود.

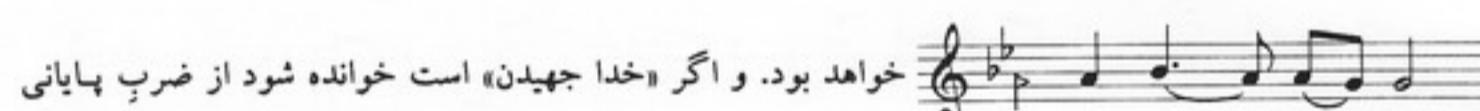
.۱۵. در تلفیق با ملودی «بازیست» خوانده می‌شود.

.۱۶. «عجب زمین» در دیوان عارف نیامده. بدون این تکرار ردیف ۱۱ و ۱۲ بند سوم با سایر همتأهای بندهای دیگر هماهنگ نخواهد شد.

.۱۷. در تلفیق «سازیست» خوانده می‌شود.

.۱۸. در دیوان عارف «فارسی» آمده که تلفیق نمی‌شود چون بار دوم آن «فارسی» خوانده می‌شود اشتباهًا یکسان چاپ شده‌اند.

.۱۹. پرانتز پایانی ردیف ۴ بند چهارم، تنها موردنی است که با سایر همتأهایش در دیگر بندها هماهنگ نیست. اگر «خدا» حذف شود و فقط «جهیدن است» در تکرار خوانده شود میزان آخر به‌شکل:



میزان قبل بهره گرفته می‌شود:  
.۲۰. در دیوان عارف «زردشت» آمده است.

.۲۱. در دیوان عارف «جای صحبت چنگیز» به‌جای چهار بار، دوبار آمده است.

.۲۲. در دیوان عارف «باید» از قلم افتاده است.

.۲۳. در دیوان عارف «آب رفته» آمده که تلفیق نمی‌شود، فقط هنگامی که ملودی از ردیف ۳ به ردیف ۴ وصل می‌شود، «رفته» خوانده می‌شود.

.۲۴. در دیوان عارف درون پرانتز «خدا به جوی باز» آمده، در اینجا ملودی می‌تواند مانند همتأیش در بند چهارم باشد که در این صورت با چهار بند دیگر متفاوت خواهد بود. بهتر است با انتخاب «جوی باز» برای پرانتز پایانی، ملودی این قسمت با چهار بند دیگر همسان شود.

.۲۵. در دیوان عارف «شوری» آمده است.

.۲۶ در دیوان عارف، «بهخت مرگ تمدن» به جای چهار بار، سه بار آمده است.

.۲۷ محمد امین رسولزاده، روزنامه‌نگار، شاعر و نمایشنامه‌نویس متولد ۱۸۸۴ م. در باکو. همراه با مجاهدین گیلانی در فتح تهران شرکت داشته است. دارای افکار تند پان‌ترکیستی بود و در سال ۱۹۵۴ وفات یافت.

.۲۸ در دیوان عارف، در پرانتز آخر ردیف ۴ «رایگان نداد» آمده، برای این‌که این قسمت با چهار بند دیگر همانگ و یکسان شود «آی نداد» انتخاب و استفاده شده است. در صورتی که «رایگان نداد» خوانده شود از ضرب‌های میزان قبل بهره‌گرفته می‌شود:



.۲۹ در دیوان عارف، «با خود این چه ثمر داشت» به جای سه بار، دو بار آمده است.

.۳۰ در تلفیق با ملودی، «باقیست» خوانده می‌شود.

.۳۱ در دیوان عارف پرانتز «هزار(۶)» نیامده، در آن صورت کلام نسبت به ملودی کم خواهد داشت. با تکرار «هزار» ملودی به خوبی تلفیق خواهد شد.

چه شورها ... (شور)

1

ce šu ro hâ ke man be pâ ze šâ ho nâ  
zo mi ko nam

2

da re še kâ ya taz ja hân be šâ ho bâ  
zo mi ko nam

3

ja hân po raz qa me de laz

4

za bâ ne sâ zo mi ko nam mi ko nam

5

ze man ma pors ke cu ni de li ne šas

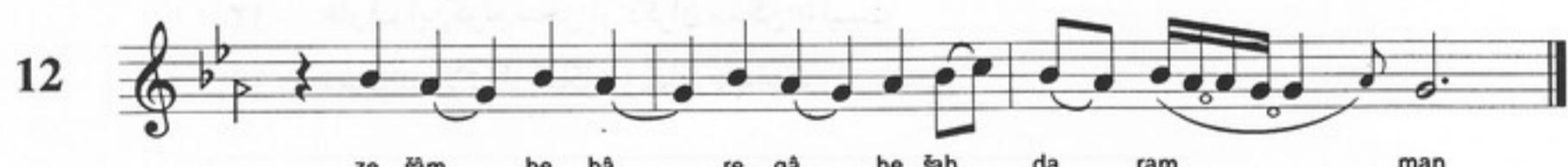
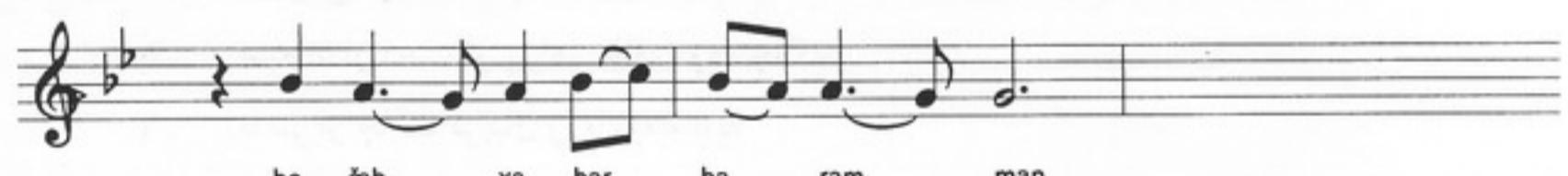
te be xu ni

6

ze aš ko por so ke ef šâ ne mu de râ ze da ru ni

7

ne mu de râ ze da ru ni ne mu de râ



شانه بر ...

۴۳۲۱

تصنیف نوزدهم، دشتی، یک بند

۱. شانه بر زلف پریشان زده‌ای بهبه<sup>(و)</sup> به
۲. دست<sup>(و)</sup> بر منظرة جان زده‌ای بهبه<sup>(و)</sup> به
۳. آفتاب از چه طرف سر زده امروز<sup>(و)</sup> که سر
۴. به من بی سروسامان زده‌ای بهبه<sup>(و)</sup> به
۵. صبح<sup>(و)</sup> از دست تو پیراهن طاقت زده چاک
۶. تا سر از چاک گریان زده‌ای بهبه<sup>(و)</sup> به
۷. من خراباتیم از چشم تو پیداست<sup>(و)</sup> که دی
۸. باده در خلوت رندان زده‌ای بهبه<sup>(و)</sup> به
۹. تن یکلایی من بازوی تو سیلی عشق
۱۰. تو مگر رستم دستان زده‌ای بهبه<sup>(و)</sup> به
۱۱. <sup>ه</sup> رخ<sup>(و)</sup> چون آیه رحمت ز می<sup>(و)</sup> افروخته‌ای
۱۲. <sup>ه</sup> آتش ای گبر<sup>(و)</sup> به ...
۱۳. عارف این گونه سخن از دگران ممکن<sup>(و)</sup> نیست
۱۴. دست<sup>(و)</sup> بالاتر از امکان زده‌ای بهبه<sup>(و)</sup> به

۱. در صفحه ۳۹۰ دیوان عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف آمده:  
«یک صباح در خیابان «پرا»ی [آبرای] استانبول: دختر پریشان زلف! عارف مبهوت! (استانبول ۱۳۳۸ ه. ق.)»
۲. این تصنیف به عنوان «تصنیف نوزدهم» و در آواز دشتی، در یک بند در صفحه ۳۹۰ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را نادر گلچین اجرا کرده است. در اجرای او اشعار دیگری به صورت ترجیع بند به تصنیف اضافه شده که در دیوان عارف موجود نیست.
۴. این تصنیف از جهت مlodی می تواند به چهار بند تقسیم شود، زیرا مlodی آن در حقیقت دو جمله بیشتر ندارد که جمله اول در هر سه ردیف اول عیناً تکرار می شود و جمله دوم در ردیف ۴ به عنوان جمله فرود خودنمایی می کند.
۵. نادر گلچین بیت ششم تصنیف (ردیف ۱۱ و ۱۲) را نخوانده است.

شانه بر ... (دشتی)

1

2

3

4

5

6

tâ sa raz      câ ke      ga ri      bân za  
de i bah      ba ho bah

7

man xa râ      bâ ti      ya maz caš me  
to pey dâs      to ke di

8

bâ de dar      xal      va te ren      dân za  
de i bah      ba ho bah

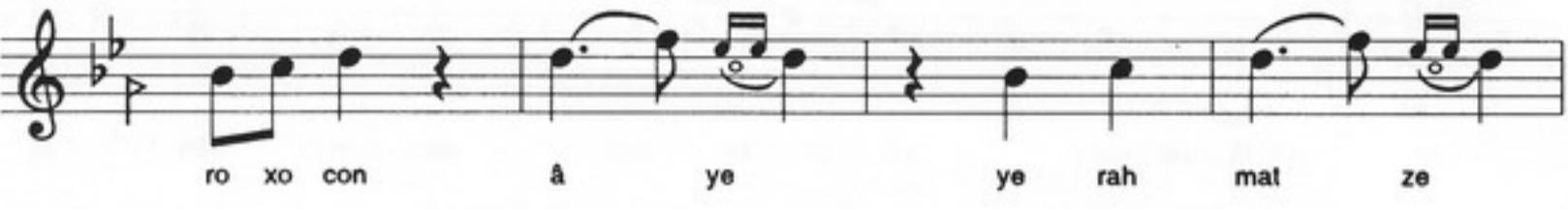
9

ta ne yek      lä i      ye man bâ zu  
ye to si li      ye ešq

10

to ma gar      ros la      me das tân za  
de i bah      ba ho bah

11



ro xo con  
â ye ye rah mat ze



me yo af rux te i

12

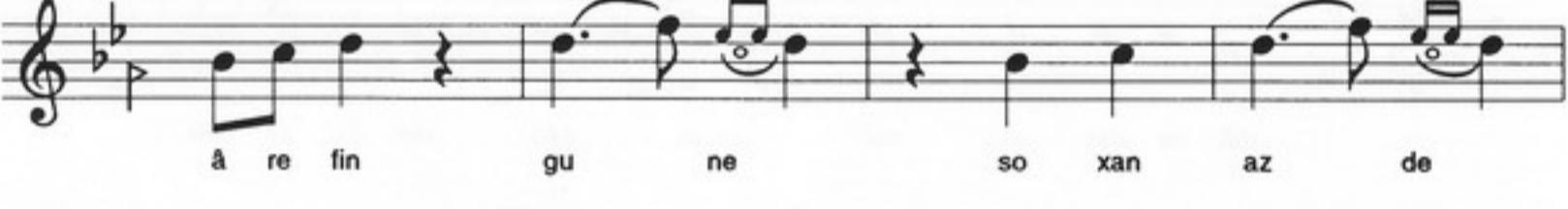


â la šey gab ro be qor ân za



de i bah ba ho bah

13



â re fin gu ne so xan az de



ga rân mom ke no nist

14



das to bâ là ta ra zem kân za



de i bah ba ho bah

## رحم ای خدای ...

۲۲۱

تصنیف بیستم، بیات ژرک، دو بند (در دیوان عارف یک بند است)  
بند اول

۱. رحم ای خدای داد<sup>(۶)</sup> گر کردی نکردی
۲. ابقاء به اعقاب قجر<sup>۷</sup> کردی نکردی
۳. از این سپس میدان شاهان جهان را
۴. گر از حلب تا کاشا<sup>(۸)</sup> غر کردی نکردی
۵. پیش ملل شرمند گیمان گشت از<sup>۹</sup> این روی
۶. ما را از<sup>۹</sup> این شرمنده تر کردی نکردی
۷. در کینه خواهی خرابی های ایران
۸. ما را به شه گر کینه ور کردی نکردی
۹. ما را به شه گر کینه ور کردی نکردی

## بند دوم

۱. در سایه این شاخه<sup>۷</sup> هر گز گل نروید
۲. در سایه این شاخه هر گز گل نروید
۳. با تیشه قطع این شجر کردی نکردی
۴. با تیشه قطع این شجر کردی نکردی
۵. از تارک شاه قدر قدرت اگر دور
۶. این تاج<sup>(۹)</sup> با دست قدر کردی نکردی
۷. با مجلس شورا از عارف گو جز این کار
۸. فردا اگر کار دگر کردی نکردی
۹. فردا اگر کار دگر کردی نکردی

- .۱ درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۹۱ دیوان عارف آمده: «د. ق. [موقعی که از اسلامبول به تهران آمد] و از طهران به دیدن دوست عزیزم محتذکریم خان گزی می‌رفتم در کمال تهایی در بیابان فراخ (مورچه‌خورد) اصفهان که شکارگاه صفویه بوده، به فکر و حشیث و بی‌حقیقتی جنس بشر افتاده و در همان صحرا عاصی شده دیوانه‌وار گفتم: رحم ای...».
- .۲ این تصنیف با عنوان «تصنیف بیست» و در آواز بیات تُرك، به صورت غزل و در یک بند در صفحه ۳۹۱ دیوان عارف ثبت شده است.
- .۳ این تصنیف را محمد رضا شجریان و پروین (با اشعار دیگری) خوانده‌اند.

اجرای محمد رضا شجریان به صورت زیر است:

The musical score consists of eight stanzas, numbered 1 through 8, each with a single-line melody. The lyrics are written below each staff in Persian. The music is in G clef, 6/8 time, and features various note heads and stems. Some notes have vertical stems pointing upwards, while others have horizontal stems pointing to the right. The lyrics are as follows:

- 1. rah mey xo dā ye dā do gar kar di na kar di
- 2. eb qā be far zan de ba ār kar di na kar di
- 3. a zin se pas mey dā ne ā hā ne ja hān rā
- 4. ga raz ha lab tā kā ā qar kar di na kar di
- 5. pi še me lal ū man de gi mān gaš ta zin ruy
- 6. mā tā a zin ū man de tar kar di na kar di
- 7. dar ki ne xā hi ye xa rā bi hā ye i rān 5
- 8. mā rā be ū gar ki ne var kar di na kar di

9

10

11

12

13

14

15

16

در این اجرا ردیف «در سایه این شاخه...» در اوچ و محدودهٔ فبلی شکته خوانده شده و با یک تحریر دومیزانی روی نُت بیات تُرک (سی b) ایست می‌شود. ردیف بعدی (باتیشه قطع...) در اوچ شکته و ردیف‌های بعد به ترتیب هر کدام از یک نُت پایین‌تر شروع می‌شوند تا در نهایت به وسیلهٔ شعر ردیف «با مجلس شورا...» فرود انجام می‌گیرد. چنین فراز و فرودی اساساً در هیچ‌یک از تصنیف‌های عارف شنیده نمی‌شود. گردش ملودی در تصنیف‌های عارف معمولاً در متن دستگاه و حداکثر یک فراز بالاتر انجام می‌گیرد، به عنوان مثال در تصنیف «افتخار آفاق» (سه‌گاه) ملودی هیچ‌گاه در پردهٔ مخالف گردش نمی‌کند یا در تصنیف «دل هوس» (ابوعطا) حجاز خوانده نمی‌شود. این مفهوم در اکثربت قریب به اتفاق تصنیف‌های عارف مصدق دارد، چراکه اصل فراگیری تصنیف را در حداقل زمان و برای عموم مردم که تخصصی در فراز و فرودها یا شناخت موسیقی ندارند، ممکن می‌ساخت، اصلی

که عارف (به نقل از دیگران) همیشه به آن پای بند بوده است. این نکته را استاد اسماعیل مهرتاش هم در یک مصاحبه رادیویی به اتفاق استاد بنان در یکی از برنامه‌های رادیویی قبل از انقلاب تذکر داده و به آن اشاره کرده است. همچنین از مواردی که عارف همیشه به آن تأکید داشته، خواندن تصنیف بدون تحریرهای معمول خوانندگان بوده، چراکه خواندن تحریر برای عموم مردم میسر نیست. از استاد عبدالله دوامی نقل است (از برنامه گلچین هفته ویژه عارف قزوینی) که یکبار عارف با او درگیری لفظی داشته (با دوامی) چراکه در اجرای تصنیف «نمی‌دانم چه در پیمانه کردی» تحریر داده است.

استحکام تصنیف و ذوق عارف در قسمت‌های اولیه تصنیف کاملاً مشهود است، اما هنگامی که او ج تصنیف اجرا می‌شود سستی کار آشکار است، به ویژه هنگام فرود آن و تحریر دومیزانی که مسلم‌آز عارف نیست. بنابر آنچه گفته شد این باور حاصل آمد که تصنیف را می‌توان دو پاره کرد و در دو بند خواند. دلیل دیگری هم برای این نظر وجود دارد:

عارف در ابتدای تصنیف را در ۱۱ بیت ساخته بود و بعداً آن را تغیر و به ۷ بیت تقلیل داده است. مسلم‌آز بخش‌هایی از مlodی تصنیف را حذف نکرده است، بلکه قسمت‌هایی از شعر را که تکراری و با یک مlodی خوانده می‌شده حذف کرده است. بنابراین اگر بیت پنجم غزل دوباره خوانده شود، دو بند چهاریتی به دست خواهد آمد که در اجرای آن همان روال معمول و منطقی و مستحکم را خواهیم یافت که در تصنیف‌های دیگر وجود دارد.

۴. شجربیان «ابقا به فرزند بشر» خوانده است.
۵. شجربیان این ردیف را دوبار خوانده است.
۶. در تلفیق با مlodی «ازین» خوانده می‌شود.
۷. در دیوان عارف «شاخ» آمده، احتمالاً اشتباه چایی است، چراکه «شاخ» هم از نظر وزن و هم از جهت معنی بدون اشکال است.

رحم ای خدای ... (بیات ٹُرک)

1

rah mey xo dā ye dā do gar kar di na kar di

2

eb qā be a' qā be qa jar kar di na kar di

3

a zin se pas mey dā ne sā hā ne ja hān rā

4

ga raz ha lab tā ka šo qar kar di na kar di

5

pi še me lal šar man de gi mān gaš ta zin ruy

6

mā rā a zin šar man de tar kar di na kar di

7

dar ki ne xā hi ye xa rā bi hā ye i rān

8

mā rā be šah gar ki ne var kar di na kar di

9

mā rā be šah gar ki ne var kar di na kar di

## امروز ای فرشته ...

تصنیف بیست و یکم، افساری، دو بند (در دیوان عارف یک بند است)  
بند اول

۱. امروز<sup>(۱)</sup> ای فرشته رحمت بلا شدی (امروز<sup>(۱)</sup> ای فرشته رحمت بلا شدی)
۲. خوشگل شدی قشنگ شدی دلربا شدی (خوشگل شدی قشنگ شدی دلربا شدی)
۳. پا تا به سر کر شمه و سر تا به پای ناز
۴. زیبا شدی لوند<sup>(۲)</sup> شدی خوش ادا شدی
۵. زیبا شدی لوند<sup>(۲)</sup> شدی خوش ادا شدی
۶. خود<sup>(۳)</sup> ساعتی در آینه اطوار خود ببین
۷. من عاجزم از این که بگویم چه ها شدی (من عاجزم از این که بگویم چه ها شدی)
۸. به به چه خوب<sup>(۴)</sup> شد که گرفتار چون خودی
۹. گشتنی و خوب<sup>(۵)</sup> تر که تو هم مثل ما شدی (که تو هم مثل ما شدی)

## بند دوم

۱. مارا چه شد که دست<sup>(۶)</sup> به سر کرده ای مگر (مارا چه شد که دست<sup>(۶)</sup> به سر کرده ای مگر)
۲. از ما چه سر زد این که تو پادرهوا شدی (از ما چه سر زد این که تو پادرهوا شدی)
۳. دانم تو را مقام نبوّت نه در خور است
۴. گر شرک<sup>(۷)</sup> یا که کفر علی الله خدا شدی
۵. گر شرک<sup>(۷)</sup> یا که کفر علی الله خدا شدی
۶. نامت شفای هر مرض عاشقان شدست
۷. ای مایه<sup>(۸)</sup> حیات<sup>(۹)</sup> حدیث کسا<sup>(۱۰)</sup> شدی (ای مایه<sup>(۸)</sup> حیات<sup>(۹)</sup> حدیث کسا شدی)
۸. هر کس به دل زیارت کویت کند هوں
۹. مشهد، مدینه، مکه شدی کربلا شدی (ی<sup>(۱۱)</sup> شدی کربلا شدی)

۱. گویا این تصنیف برای خانمی به نام «امیرزاده» در سال ۱۳۴۰ ه. ق. ساخته شده است.
۲. این تصنیف به عنوان «تصنیف بیست و یکم» و در آواز افساری در یک بند در صفحه ۳۹۳ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. گویا این تصنیف، سال‌ها قبل به وسیله یکی از خوانندگان اجرا شده است، نگارنده موفق به یافتن اجرای موردنظر نشده است.
۴. این تصنیف از روی نُت نوشته شده به وسیله ابراهیم منصوری تنظیم شده است. این نُت در یکی از شماره‌های مجله موسیقی رادیو به چاپ رسیده است. در نُت موردبخت، آهنگ فقط برای چهار بیت اوّل غزل عارف تنظیم شده است. بنابراین در این کتاب به صورت دو بند ارائه می‌شود، زیرا غزل عارف برای این تصنیف شامل ۸ بیت است. اصولاً این مشکل برای تمام تصنیف‌های عارف که به صورت یک غزل یک‌پارچه در دیوان او ثبت شده است وجود دارد. به نظر می‌آید این تصنیف‌ها مانند آن‌چه مرسوم عارف بوده است حداقل در دو بند خواننده می‌شده، زیرا تمام خوانندگانی که تصنیف‌های غزل‌گونه عارف را اجرا کرده‌اند فقط بخشی از اشعار آن را خوانده‌اند مسلمًا اشعار دیگر هم برای خواندن در تصنیف سروده شده است. نگارنده حدس می‌زند که این نوع تصنیف‌ها احتمالاً در دو بند تنظیم و خواننده می‌شده است.
۵. تمام واوهای زاید در این بند می‌توانند حذف شوند به شرط آن‌که هجای قبل از «واو» در ملودی با خط اتصال به نُت بعد وصل شود. ابراهیم منصوری چون از ۴ بیت آخر استفاده نکرده، تمام واوهای زاید را حذف کرده و به نُت بعد وصل کرده است. اما در ملودی ردیف ۵ که همتای ملودی ردیف ۱ است اتصال را حذف کرده زیرا ناچار بوده است برای هر کدام از هجای‌های «غ» و «تی» در واژه « ساعتی » یک نُت منظور کند. در این کتاب از یک قاعده پیروی شده و ملودی‌ها و شعرهای هم‌تا، به یک‌گونه نوشته شده است. به همین دلیل از «واوهای زاید» برای یکسان‌کردن ملودی استفاده شده است. به ظن قریب به یقین عارف نیز خود چنین می‌کرده زیرا که یکسان بودن ملودی و تأکید روی هجای‌های یکسان یادگیری تصنیف را برای همه سهل‌تر می‌کرده است.
۶. هیچ‌کدام از تکرارهای درون پرانتز در دیوان عارف ثبت نشده است.
۷. ابراهیم منصوری به جای «لوند»، «ملوس» نوشته است.
۸. ابراهیم منصوری به جای «خود»، «تو» نوشته است.
۹. ابراهیم منصوری به جای «این‌که»، «آن‌که» نوشته است.
۱۰. کا، به معنی پوشش، لباس، عبا. حدیثی است از پنج تن (ع).

امروزای فرشته ... (افشاری)

1

em ru zo ey fe reš te ye rah mat ba lā šo di

2

xoš gel šo di qa šan go šo di del ro bā šo di xoš šo di

3

pā tā be sar ke reš me vo sar tā be pā yo nāz

4

zi bā šo di la van do šo di xoš a dā šo di

5

zi bā šo di la van do šo di xoš a dā šo di

6

xod sā a ti da rā ye ne at vā re xod be bin

7

man à je zam a zin ke be gu yam ce hā šo di man šo di

8

bah bah ce xu bo šod ke ge ref tā re con xo di

9

gaš ti yo xu bo tar ke to ham mes le mā šo di

ke to ham mes le mā šo di

## گریه کن ...

۳۲۱

تصنیف بیست و دوم، دشته، چهار بند

بند اول

۱. گریه کن که گر<sup>۱</sup> سیل خون گری ثمر ندارد

۲. نالهای که ناید<sup>۲</sup> ز نای دل اثر ندارد

۳. هر کسی<sup>۳</sup> که نیست<sup>۴</sup> اهل دل ز دل خبر ندارد

۴. دل ز دست غم مفر ندارد

۵. دیده غیر اشک تر ندارد

۶. آین محرم و صفر ندارد

۷. گر زنیم<sup>۵</sup> چاک

۸. چپ<sup>۶</sup> جان چه باک

۹. مرد<sup>۷</sup> جز هلاک<sup>۸</sup>

۱۰. هیچ<sup>۹</sup> چاره دگر ندارد

۱۱. زندگی دگر ثمر ندارد<sup>۱۰</sup>

بند دوم

۱. شاه<sup>۱۱</sup> دزد و شیخ دزد و میر و شحنه و عس دزد

۲. داد<sup>۱۲</sup> خواه و آن کو<sup>۱۳</sup> رسد به داد و داد<sup>۱۴</sup> رس دزد

۳. میر کاروان، کاروانیان<sup>۱۵</sup> تا جرس دزد

۴. خسته دزد<sup>۱۶</sup> بسکه داد<sup>۱۷</sup> زد دزد

۵. داد<sup>۱۸</sup> تا به هر کجا رس دزد

۶. کشوری بدون دست رد دزد

۷. بشنو ای پسر

۸. زین<sup>۱۹</sup> و کیل خر

۹. روح کارگر

۱۰. میخورم قسم خبر ندارد
۱۱. کین<sup>۱۳</sup> وکیل<sup>(۶)</sup> جز ضرر ندارد

#### بند سوم

۱. دامنی که ناموس عشق<sup>(۶)</sup> داشت<sup>(۶)</sup> می‌درندش
۲. هر سری که سرّی ز عشق<sup>(۶)</sup> داشت<sup>(۶)</sup> می‌برندش
۳. کوبه کوی و بروزن به بروزن همچو گو گو برندش
۴. ای سرم فدای همچو سر باد
۵. یا فدای آن تنی که سر داد
۶. سر دهد زبان سرخ<sup>(۶)</sup> بر باد
۷. مملکت دگر
۸. نخل بارور
۹. کو دهد ثمر
۱۰. جز تو هیچ<sup>(۶)</sup> یک نفر ندارد
۱۱. چون تو باشرف پسر ندارد

#### بند چهارم

۱. ریشه خیانت ز جنگ مرو<sup>(۶)</sup> اندر ایران
۲. ریشه کرد<sup>(۶)</sup> زان شد دو نخل بارور نمایان
۳. یک وثوق<sup>(۶)</sup> دولت یکی قوام<sup>(۶)</sup> سلطنت زان
۴. این دو بدگهر چهها نکردند
۵. در خطاب دان خطبا نکردند
۶. آن چه بد که آن به ما نکردند
۷. چرخ حیله گر
۸. زین دو بی پدر
۹. ناخلف پسر
۱۰. زیر قبة قمر ندارد
۱۱. آن شجر جز این ثمر ندارد

۱. این تصنیف را عارف در سال ۱۳۴۰ ه. ق. در سوگ کُلُّل محمد تقی خان پسیان ساخته است، این تصنیف معروف بوده است به «تصنیف کُلُّل».
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف بیست و دوم» و در آواز دشتی در چهار بند در صفحه‌های ۴۰۷ و ۴۰۸ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را قمرالملوک وزیری و عبدالوهاب شهیدی و محمد رضا شجریان خوانده‌اند. عبدالوهاب شهیدی تصنیف را عیناً مانند آن‌چه قمر خوانده اجرا کرده است. قمر بند اول تصنیف را خوانده و بعد از ردیف ۱۱ ردیف ۴ و ۵ را تکرار کرده است.
۴. قمرالملوک وزیری «گریه کن که گر» و به تبع آن همتاهاش «نالهای که نا» و «هر کسی که نیست» را دوبار تکرار کرده است. در اجرای ردیف ۱ بار اول روی نت دشتی ایستاده و بار دوم را تحریر داده است. اما در اجرای ردیف ۲ و ۳ تمامی تکرارها را تحریر داده است:



گریه کن ... (دشتی)

1

ger ye kon ke gar sey

le xun ge ri sa mar na dā rad

2

nā le i ke nā yad

ze nā ye del a sar na dā rad

3

har ka si ke nist ah

le del ze del xa bar na dā rad

4

del ze das te qam ma far na dā rad

5

di de qey re aś ke tar na dā rad

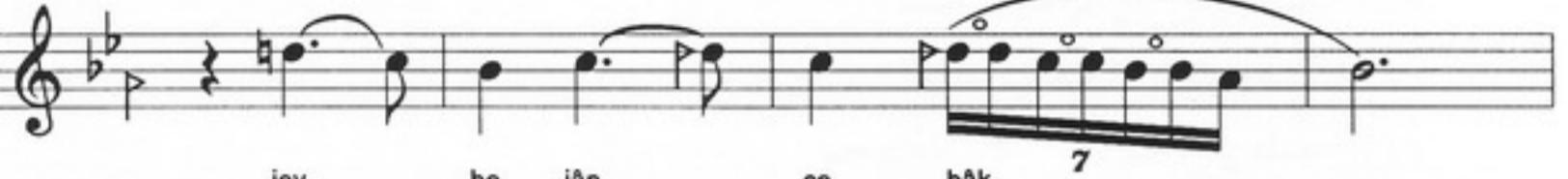
6

in mo ha ra mo sa far na dā rad

7

gar za ni mo cāk 7

8



jey      be jän      ce bâk

7

9



mar      do joz      ha lä — ak

7

10



hi      co cã      re ye      de gar      na dã      rad

11



zen      de gi      de gar      sa mar      na dã      rad

## تا رُخت ...

تصنیف بیست و سوم، بیات اصفهان، دوپند

### بند اول

۱. تا رخت مقید نقاب است
۲. دل چو پیچهات به پیچ و تاب است
۳. مملکت چونرگست<sup>۱</sup> خراب است
۴. چاره خرابی انقلاب است
۵. یا درستی اندر انتخاب است
۶. سنگ<sup>(۲)</sup> دل بت آینه رو باش
۷. با بدان چو سنگ<sup>(۳)</sup> با سبو باش
۸. خانمان نگون کن عدو باش
۹. تا عدوی مملکت به خواب است
۱۰. تا عدوی مملکت به خواب است<sup>۴</sup>
۱۱. ریشه بدان برکن از جهان
۱۲. گشته امتحان تو این بدان (تو این بدان، تو این بدان، تو این بدان)
۱۳. هست امید<sup>(۵)</sup> تا ریشه در آب است<sup>۶</sup> (هست<sup>۷</sup> امید<sup>(۶)</sup> تا ریشه در آب است)<sup>۸</sup>

### بند دوم<sup>۹</sup>

۱. سربه سر ز رشت و یزد و کرمان
۲. فارس<sup>(۱۰)</sup> تا به صفحه صفاها
۳. از عراق و خطه خراسان
۴. ز اشک<sup>(۱۱)</sup> رنج<sup>(۱۲)</sup> بر به روی آب است
۵. عقل<sup>(۱۳)</sup> نیست<sup>(۱۴)</sup> جان<sup>(۱۵)</sup> در عذاب است
۶. عبرت از گذشتهات گرفتن
۷. بایدی بس است<sup>(۱۶)</sup> خورد و خفتن

۸. رستم انتخاب<sup>(۶)</sup> کن که دشمن
۹. کینه جو تر<sup>(۷)</sup> از افراسیاب است
۱۰. کینه جو تر از افراسیاب است<sup>(۸)</sup>
۱۱. جمله پیچ و خم کار ملک جم
۱۲. چون رخت صنم زیش و کم (زیش و کم، زیش و کم، زیش و کم)
۱۳. این دو پشت پرده حجاب است (<sup>(۹)</sup> این دو پشت پرده حجاب است) <sup>(۱۰)</sup>
-

۱. عارف درباره ساختن این تصنیف در صفحه ۴۰۸ دیوان خود می‌نویسد:

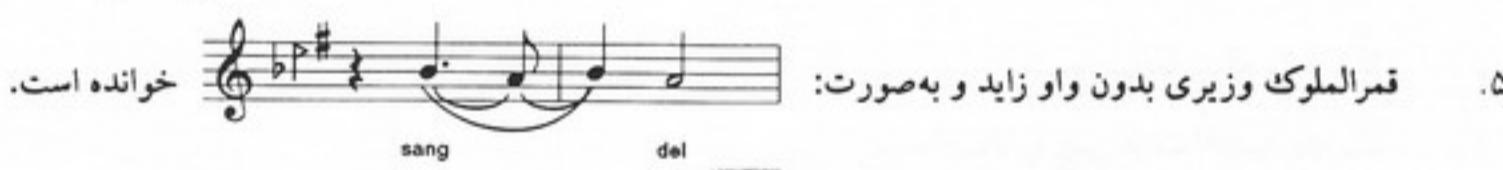
«این تصنیف بیات اصفهان را به تکلیف حیدرآقا رضازاده بهجهت نمایش اخیر در کمال کمال و پریشانی حال در ماه رب ج ۱۳۴۱ [هـ. ق.] در تهران ساخته و وزن و آهنگش را در منزل خود ایشان پیدا کرده‌ام.»

۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف بیست و سوم» و در دو بند در صفحه ۴۰۹ و ۴۰۸ دیوان عارف ثبت شده است.

۳. این تصنیف را قمرالملوک وزیری خوانده است. متاسفانه به صورت کامل آن را نخوانده و دو بیت آخر تصنیف حذف و در صفحه ضبط نشده است.



۴. قمرالملوک وزیری این میزان را تحریر داده است:



۵. قمرالملوک وزیری بدون واو زاید و به صورت: خوانده است.

۶. قمر به صورت: خوانده است.



۷. تکرار «تا عدوی مملکت به خواب است» در دیوان عارف نیامده است.

۸. «است» در دیوان نیامده که مسلمًا اشتباه چایی است، زیرا این ردیف با همین قافیه در تصنیف تکرار می‌شود.

۹. تکرار درون پرانتر در دیوان عارف نیامده است.

۱۰. بقیه بند اول تصنیف که قمر نخوانده چنین است:

امان که خصم خیره گردد در انتخاب چیره گردد  
بدان که روزگار ملت چو طرہ تو تیره گردد

شحنه ملت و شیخ بی کتاب است

نگارنده چون این تصنیف را از روی صفحه قمر نُت کرده است از مlodی این قسمت بی اطلاع است.

۱۱. قمر بند دوم تصنیف را نخوانده است.

۱۲. در تلفیق با مlodی «زشک» خوانده می‌شود.

۱۳. در دیوان عارف «تراز» از قلم افتاده است.

۱۴. در دیوان عارف وجود ندارد (هم چون بند اول).

۱۵. تکرار درون پرانتر در دیوان عارف نیامده است (هم چون بند اول).

۱۶. بقیه اشعار بند دوم به شرح زیر است:

امان ز اجنبی ہستی فغان ز روزگار پستی

مباد دست کس کند بـا دو طرـهـات درازدـستـی

زانکه دست غیر در حساب است

احتمالاً این قسمت و همایش در بند اول به صورت تندتری خوانده می‌شده است.

تاُرخت ... (بیات اصفهان)

1           tâ      ro xat      mo qa >      ye de      ne qâ      bast

2           del      co pi      ce at >      be pi      co tâ      bast

3           mam      le kat      co nar      ge sat      xa râ      bast

4           câ      re ye      xa râ >      bi en      que lâ      bast

5           yâ      do ros      ti an >      da ren      te xâ

                bast

6           san      go del      bo tâ >      i — i      ne ru      bâ

7           bâ      ba dan      co san >      go bâ      sa bu      bâš

8           xâ      na mân      ne gun      ko ne      a du      bâš

9           tâ      a du      ye mam      le kat      be xâ      bast

10

ta a du ye mam le kat be xâ

bast

11

ri ſe ye ba dâ ân bar

ka naz ja hân

12

gaš te em te hân to in be dân to in be dân

to in be dân

13

has to mi do tâ ri ſe

da râ bast

## ای دست حق ...

تصنیف بیست و چهارم، افساری، چهار بند  
بند اول

۱. ای دست حق پشت و پناهت بازآ
۲. چشم آرزومند نگاهت بازآ
۳. وی<sup>۵</sup> توده ملت سپاهت بازآ
۴. قربان کایین<sup>۶</sup> سیاهت<sup>۷</sup> بازآ
۵. سرخ و سفید و سبز و زرد و آبی
۶. پشت<sup>(۸)</sup> گلی و قهوه‌ای عنابی
۷. یک رنگ ثابت زین میان کی یابی
۸. ای نقش هستی خیر<sup>(۹)</sup> خواهت بازآ
۹. بازآ که شد باز با دزد<sup>(۱۰)</sup> دمساز یک عده غماز<sup>۱۱</sup>
۱۰. کرسی نشین دور از بساط بارگاهت بازآ  
<sup>(۱۲)</sup> (کرسی نشین دور از بساط بارگاهت بازآ)

## بند دوم

۱. کایینه اشرف<sup>(۱۳)</sup> جز ننگی نیست
۲. این رنگ<sup>(۱۴)</sup> ها را غیر نیرنگی نیست
۳. یک رنگ ثابت زین میان کی یابی
۴. ای نقش هستی خیر<sup>(۱۵)</sup> خواهت بازآ
۵. از گرگ ایران پاره کن تا اشرار
۶. دلال<sup>(۱۶)</sup> تا یوسف فروش دربار<sup>۱۷</sup>
۷. از دزد<sup>(۱۸)</sup> تا یعقوب آل قاجار
۸. افتاده در زندان چاهت بازآ
۹. کردی تو رسوا هر فرقه‌ای را شیخ و مکلا

(۱۳)

## بند سوم

۱. این آن قوام<sup>۱۷</sup> السلطنه است<sup>۱۸</sup> ایمن شد
۲. زن بود<sup>(۱۹)</sup> در کاینه مرد افکن شد
۳. اسکندر اشراف بليان<sup>۲۰</sup> گُن شد
۴. ای آه دلها خضر راهت بازآ
۵. چون افعی زخمی رها شد بد شد
۶. گرگ از تله پادرهوا شد بد شد
۷. رو به گریزان از بلا شد بد شد
۸. جز این دگر نبود گناهت بازآ
۹. ز اشراف<sup>۲۱</sup> بی حس ز اشرار<sup>۲۲</sup> مجلس ما با مدرس
۱۰. سازيمشان قربانيان خاک راهت بازآ  
<sup>۲۳</sup>(سازيمشان قربانيان خاک راهت بازآ)

## بند چهارم

۱. ایران سراسر پایمال از اشراف
۲. آسایش و جاه و جلال از اسراف
۳. دلالی نفت شمال از اشراف
۴. ای بی شرف گیری گواهت بازآ
۵. کاینهات از آن سیه شد نامش
۶. هر روسیاهی را تو بودی دامش
۷. برهم زدی دست بد ایامش
۸. منحل شد از چند اشتباht بازآ
۹. بذری فشاندی تحمی نشاندی رفتی نماندی
۱۰. بازآکه تاگل روید از خرم گیاهت بازآ  
<sup>۲۴</sup>(بازآکه تاگل روید از خرم گیاهت بازآ)

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصویف در صفحه ۴۱۱ دیوان خود می‌نویسد:
- «در مسافت اول ذی‌حجه ۱۳۶۰ [هـ. ق.] به کردستان بعد از آنکه احساسات طبقات زحمت‌کش ایران را نسبت به آقاسید ضیاء الدین دیدم این را ساختم. در طهران مخالفین کاینده «سیاه» استادی نماند که از این جهت به من ندهند ولی من تصور می‌کنم اغلب اینها آن‌ها بودند که سید نفی و یا زجرشان کرده بود! علت طرفداری من از سید ضیاء اول این است که از طبقه عامه به مقام وزارت رسیده و طلس اعیانی را در هم شکست. دوم آنکه به واسطه فعالیت و جدیت خود نمونه بزرگی از اینکه لیاقت یک وزیر یا مدیر چیست نشان داد و برای آبادی کشور قدم‌های بزرگ برداشت و شالوده کارهای مفید ریخت که دوست و دشمن معتبرند. سوم آنکه داغ باطله به اشرف زد و می‌رفت گریان ما را از دست این طبقه رها نماید. افسوس که کارش ناقص ماند. می‌گویند سیاست خارجی او خوب نبوده چون دشمنانش زیادند و تهمت در ایران فراوان است و آسان پس من در واقعیت این استاد شبهه خواهم نمود. اگر وقتی این استاد صورت حقیقی پیدا کرد البته گفته‌های خودم را پس گرفته و سید را خائن خواهم شناخت.»
۲. این تصویف با عنوان «تصویف بیست و چهارم» در صفحه‌های ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴ دیوان عارف ثبت شده است. در دیوان عارف آمده که این تصویف در دستگاه شور است، اما مایه آن آواز اشاری است.
۳. این تصویف را قمرالملوک وزیری و عبدالوهاب شهیدی مشترکاً با الهه خوانده‌اند. آن‌چه قمرالملوک وزیری خوانده به ترتیب زیر است: ردیف ۱ تا ۷ بند اول، ردیف ۸ بند دوم (دوبار)، ردیف ۱ تا ۴ بند دوم، ردیف ۹ تا ۱۱ بند اول، ردیف ۱ تا ۸ بند دوم.
- قمر این تصویف را تند و به صورت میزان  $\frac{3}{8}$  خوانده است. عبدالوهاب شهیدی و الهه اشعار دیگری را با ملودی این تصویف خوانده‌اند. اشعار خوانده شده به وسیله آنان به شرح زیر است:

شهیدی:

در دلبری از بس که غوغای کردی	هر جا که رفتنه برپا کردی
ما را ز عشق خود چو شیدا کردی	هر وعده را امروز و فردا کردی
بردی چو با افسونگری از ما دل	گفتی که بیزارم از این رسوا دل
بسیچاره دل آواره دل تنها دل	دل را تو آخر مست و شیدا کردی
ما را چو دیدی	از ما بریدی
بردی ز خاطر آنچه باجان و دل ما کردی (۲ بار)	

الهه:

گر تو مرا از خود جدا می خوانی  
کی رسم و راه عاشقی می دانی  
گر خود زبان بی زبانان دانی  
در چشم من راز مرا می خوانی  
من خوانده ام اسرار شبدایی را  
رمز وفا راز دل آرایی را  
گردیده ام آیات زیبایی را  
چشم دل ما را تو بینا کردی

ما هردو مستیم سودا پرستیم تو این دل آشته را سرمت سودا کردی (۲ بار)

۴. مستشار اعظم نیز از روی این تصنیف ترانه‌ای ساخته با مطلع:

خواهم کنم جانم ثارت بازآ خواهم کشم اندر کنارت بازآ

(نادره بدیعی، تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگی ایران، ص ۱۱۵)

۵. قمر «ای» خوانده است.

۶. قمر این ردیف را دوبار خوانده است، بار اول را مانند پایان مlodی ردیف ۳ به اوچ رفته است.

۷. در دیوان عارف «کابینه» آمده که تلفیق نمی شود، قمر هم «کابین» خوانده است.

۸. مقصود دولت و کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی است که به «کابینه سیاه» معروف است. این کابینه بعد از کودتای ۱۲۹۹ تشکیل شد و صد روز دوام آورد.

۹. قمر این ردیف را دوبار خوانده است.

۱۰. قمر به جای این ردیف (ای نقش...) «قربان آن رنگ سیاهت بازآ» را دوبار خوانده، بار اول به اوچ رفته است (مانند پایان مlodی ردیف ۷).

۱۱. قمر قبل از ردیف ۹ تا ۱۱ بند اول ردیف‌های ۱ تا ۴ بند دوم را خوانده است ولی اشعار ردیف ۳ و ۴ بند دوم را به صورت «دانند(۶) بالای سیه رنگی نیست» (به جای یک رنگ ثابت زین...) و «قربان آن رنگ سیاهت بازآ» را دوبار (به جای ای نقش هستی...) خوانده که بار اول آنرا به اوچ رفته است.

۱۲. قمر «یک عده غماز» را قبل از «با دزد(۶) دمساز» خوانده است.

۱۳. تکرار درون پرانتز در هیچ‌کدام از بندها در دیوان عارف وجود ندارد، یقیناً خود عارف هم موقع خواندن تکرار می‌کرده است، زیرا هم زیباتر است و هم قرینه است با مlodی ردیف ۳. قمر هم تکرار کرده است.

۱۴. قمر بعد از ردیف ۱۱ بند اول، هشت ردیف بند دوم را خوانده است، چهار ردیف اول را به همان صورتی که در توضیح (۱۱) آمده و چهار ردیف دیگر را عیناً مانند ردیف ۵ تا ۸ بند دوم، غیر از آنکه «دربار» را «بازار» خوانده است.

۱۵. قمر «بازار» خوانده است.

۱۶. قمر بدون «واو زاید» خوانده است.

۱۷. قوام‌السلطنه از رجال دوران قاجار و پهلوی که بارها به وزارت و نخست‌وزیری منصوب شده بود.

۱۸. در تلفیق با مlodی «قوام‌السلطنه است» خوانده می شود.

۱۹. به معنای «بلی گو» تعبیری از تملق‌گویی و چاپلوسی.

۲۰. هر دو مورد به فتح اول و با حذف الف اول خوانده می شود (زَشَراف، زَشَرار).

## ای دست حق ... (افشاری)

1  ey das te haq poš to pa nā hat bā zā

2  caš mā re zu man de ne gā hat bā zā

3  vey tu de ye mel lat se pā hat bā zā

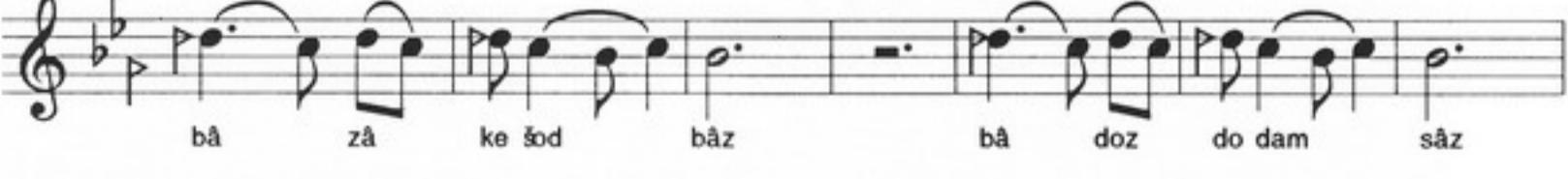
4  qor bā ne kā bi ne si yā hat bā zā

5  sor xo se li do sab zo zar do à bi

6  poš to go li yo qah ve i a nā bi

7  yek ran ge sā bet zin mi yān key yā bi

8  ey naq še has ti xey ro xā hat bā zā

9  bā zā ke šod bāz bā doz do dam sāz

 yek e de qam māz

10

kor si ne šn du raz ba sâ te bâ re gâ

hat bâ zâ zâ

## باد خزانی ...

تصنیف بیست و هفتم (بیست و نهم در دیوان عارف)، افساری، چهار بند  
بند اول

۱. باد خزانی زد ناگهانی کرد آنچه دانی<sup>۱</sup>
۲. برهم زد ایام نشاط و روزگار کامرانی<sup>۵</sup>
۳. ظلمی<sup>۷</sup> خزان کرد با گلستان کرد دانی چهسان کرد
۴. آنسان که من کردم به دور زندگی با زندگانی<sup>۸</sup>
۵. چون من فراری بلبل به خواری با سوگواری
۶. گل از نظرها محو<sup>(۶)</sup> شد همچون خیالات جوانی
۷. کار گلزار زار<sup>(۶)</sup> شد زار
۸. شد پدیدار دیو دی یا خود بلای آسمانی<sup>۱۰</sup>

## بند دوم

۱. از لشگر دی شد عمر گل طی آمد دمادم
۲. طیاره ابر سیه<sup>۱۱</sup> از آسمان هرسو پیاپی
۳. خود کرد<sup>(۶)</sup> مستور چون فارسی<sup>۱۲</sup> نور جا کرد<sup>(۶)</sup> با زور
۴. دی چون زبان ترک<sup>(۶)</sup> اندر مغز آذربایجانی
۵. آرام جان باش شیرین بیان باش سعدی زبان باش
۶. در خاک فردوسی طوسی تو سن ترک از چه رانی
۷. راه جان پوی فارسی گوی
۸. دست دل شو<sup>۱۳</sup> زود از این<sup>۱۴</sup> الفاظ زشت بی معانی

## بند سوم

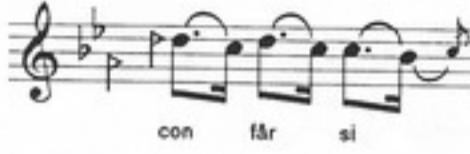
۱. کوه و در و بر از برف<sup>(۶)</sup> یکسر چون وضع کشور
۲. شد در فشار روح آزادی کش...

۳. دور گلستان چون دور ساسان رفت از زمستان
۴. شد جانشین دور ساسان همچو دور ترکمانی
۵. ای باد نوروز بشتا<sup>(۱)</sup> امروز با فتح و فیروز
۶. رو مژده آر از فر<sup>۲</sup> فروردین<sup>(۳)</sup> بستان مژده‌گانی
۷. گو بهارا خود بیارا
۸. تا که ما را از کف ایام جان فرسا رهانی

#### بند چهارم

۱. ای ابر آذار<sup>(۴)</sup> طرف چمن زار بگری چون من زار
  ۲. چون آتش زردشت<sup>(۵)</sup> پر کن لاله در اطراف گلزار
  ۳. ای یار<sup>(۶)</sup> اکنون زن خیمه بیرون همچون فریدون
  ۴. در پرچم گلبن ببین نقش درفش کاویانی
  ۵. تا عید جمشید تا شیر و خورشید باقیست<sup>(۷)</sup> امید
  ۶. دارم به ایران جان و آذربایجانا خود تو جانی
  ۷. جای انکار اندرین کار
  ۸. نیست<sup>(۸)</sup> ای یار آن که فرق خادم و خائن ندانی
-

۱. تاریخ دقیق ساختن این تصویف در دیوان عارف ثبت نشده اما به عنوان آخرین تصویف در دیوان آمده است عارف در صفحه ۴۲۶ دیوان خود می‌نویسد:
- «این غزل [چه آذرها به جان از عشق آذربایجان دارم - من این آتش خریدارش به جانم تاکه جان دارم] و تصویف آنرا [باد خزانی] در آذربایجان به باد دلاوران آذربایجانی و فدایان راه آزادی و مشروطیت و سرداران بالفتخار و باشهمات ملی ایران، ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی در حوت [اسفند ۱۳۰۳ ه. ش. در کنسرتی که در تبریز داده شد خواندم.»
- مسلمًا تاریخ ساختن تصویف چندان با زمان کنسرت فاصله ندارد.
۲. این تصویف با عنوان «تصویف بیست و نهم» در صفحه‌های ۴۲۷ و ۴۳۰ دیوان عارف بدون ذکر دستگاه آن چاپ شده است. در فهرست تصویف‌های عارف در دیوان او دو تصویف ثبت شده که از او نیست، عارف هم در زمان حیات خود آن‌ها را ندیده، زیرا بعداً و در چاپ‌های بعدی به دیوان اضافه شده است.
- اولین تصویف، تصویف «بهار دلکش» است که ساخته «درویش‌خان» و شعر آن از ملک‌الشعراء بهار است، و در دیوان عارف با عنوان تصویف بیست و پنجم و در صفحه ۴۱۸ ثبت شده است؛ درباره این تصویف در دیوان عارف آمده: «این تصویف که یکی از بهترین تصویف‌های عارف شادروان است در چاپ اول و دوم نیست و بعداً به وسیله آقای علیرضا بصیری به دست ما رسیده که عیناً چاپ و از لطف ایشان سپاسگزاری می‌شود.» تصویف دیگر تصویف «باد صبا بر گل گذر کن» است که ساخته حسام‌السلطنه مراد است و از عارف نیست، این تصویف - این نیز از تصویف‌های ارسالی آقای علیرضا بصیری ذکر شده است - با عنوان تصویف بیست و هفتم در صفحه ۴۲۱ دیوان عارف چاپ شده است. بنابراین دو شماره از فهرست تصویف‌های ثبت شده در دیوان عارف حذف می‌شود و آخرین تصویف دیوان تصویف «بیست و هفتم» خواهد بود.
۳. این تصویف را خواننده قدیمی، جمال صفوی معروف به «ج. ص» خواننده و روی صفحه ضبط شده است.
۴. جمال صفوی «کرد آن‌چه دانی» را دوبار خواننده است.
۵. جمال صفوی ردیف ۲ را دوبار تکرار کرده است.
۶. جمال صفوی «نشاط روزگار» خواننده است.
۷. در دیوان عارف «ظلم» آمده، می‌توان به صورت «ظلم<sup>(۱)</sup>» تلفیق کرد، اما مسلمًا اشتباه چاپی است، زیرا «ظلمی خزان کرد» بامعناست.
۸. جمال صفوی ردیف ۴ را دوبار خواننده است.
۹. جمال صفوی به جای ردیف ۷ و ۸ بند اول، ردیف ۳ و ۴ بند دوم را خواننده است.

۱۰. جمال صفوی بعد از ردیف ۸ بند اول ردیف ۱ و ۲ بند دوم را (با تکرار ردیف ۲) خوانده است.
۱۱. «سیه» در دیوان عارف از قلم افتاده است.
۱۲. اگر بخواهیم «فارسی» بخوانیم مlodی بهصورت: 
۱۳. در دیوان «شوی» آمده که تلفیق نمی شود.
۱۴. در تلفیق با مlodی «ازین» خوانده می شود.
۱۵. آذار، ششمین ماه از ماههای سریانی، در زبان عربی شهرالروم (ماههای رومی)، مقارن با فروردین‌ماه. در دیوان عارف مقابل واژه آذار، در پرانتر آذر ذکر شده است.
۱۶. در دیوان عارف «باقی است» ثبت شده، در تلفیق با مlodی «باقیست» خوانده می شود.

باد خزانی ... (افشاری)

1

bā de xa zā ni zad nā ga hā ni  
kar dān ce dā ni i

2

bar ham za day yā me ne šā to ru ze gā re kā me rā ni

3

zol mi xa zān kard bā gol se tān kard  
dā ni ce sān ka ard

4

ân sān ke man kar dam be dov re zen de gi bā zen de gā ni

5

con man fa rā ri i bol bol be xā ri

6

bā su ga vā ri  
gol az na zar hā mah vo šod ham con xi yā lā te ja vā ni

7

kā re gol zā ār zā ro šod zār

8



قیمت ۱۸۰۰ تومان



مؤسسه‌ی فرهنگی - هنری ماهور

*Fareedofffine.com*